

امروز هم بر این عنوان بخندند ولی زمانه خود بخود این معماها را حل و تصدیق جمله این نکارشات را خواهد نمود

مکتوب از لندن

§ در روزنامه مقدس جبل المتین عمرة (۲۵) مورخه محرم سنة (۱۳۲۰) در خصوص امتیازی که در این اواخر به (مستر - آرسی) نام انگلیس برای کار کردن معادن نفت جنوبی ایران داده شده است هرحی بامضای غیر خواه و بعنوان نکارنده روزنامه نگاشته شده بود - بتصور اینکه این امتیاز برخلاف مصالح ایران است نویسنده مزبور از رفتار اولیای دولت در دادن چنین امتیاز بخارجی نکته چینی نموده بود

چون این بنده تا یکدرجه از این عمل بیخبر نیستم لازم دانستم که بوسیله این رسیده دفع این شبه را بنام نویسنده مشارالیه در ابتدای مراسله خود نزدیک باین مضامین می نویسد که باوجود اینکه هفتاد سال است ایرانیان در خاک روسیه مشغول معاملات نفت میباشد هنوز بخمال یفتاده اند که این کار را در مملکت خود مجری بدارند علاوه بر جهالت جبهه عمده این است که سرمایه داران ایران که سرمایه آنها در معنی خینی محدود است بواسطه عدم راه های سرمایه رو نمی توانند از عهده مخارج کزاف این کار برآیند حتی اینکه نمیتواند متحمل مخارج اولیه آن از قبیل آرویدن ماشینها و استخدام مهندسین فرنگی که برای این قبیل امور لازم است بشوند - اگر بنا شود که سرمایه داران فرنگستان امتیاز داده لغود برای ازدیاد منافع ثروت ایران امیدی نخواهد بود - چنانکه نویسنده مزبور می نویسد و شکایت میکند بازمدهتها خواهد گذشت بدون اینکه از طرف ایرانیان اقدامی در این قبیل امور مشاهده شود سرمایه داران ایران که بمنافع زیاد از قرار صدی دوازده و صدی هیجده عادت کرده اند نمی توانند فعلا بصدی سه و صدی چهار قناعت کنند و ازین جبهه سرمایه خود را صرف این قبیل کارها نمیکند و بر فرض هم که بخواهند بنابند سرمایه آنها کفاف آن مخارج را ندارد از آنطرف سرمایه داران فرنگستان که بجزئی منقمت قناعت دارند حاضرند که وجوه خود را در شرق بمعاملات انداخته منساج

ثروت ممالکی را که بوضع ایران مانده است مفتوح کنند مادامیکه خود ایرانیان نمی توانند متحمل این قبیل امور در مملکت خود شوند چه ضرر دارد که بگذارند بخارجی مشغول شوند -

بوسیله سرمایه خارجه میشود منابع يك مملکت را مفتوح و جمی از مردمان بیکار آرا بکار مملکتی که مثل ایران دو چار اشکالات مایه باشد از آن اشکال خلاص داشت امتیازی که بمستر - آرسی داده شده نه فقط منتج این نتایج است بلکه اسباب ترقی روابط فباین انگلیس و ایران و باین وسیله باعث حفظ استقلال مالیه ایران خواهد بود

الحال همه کس میداند که دولت ایران سالی چهار کرور تومان باقی دارد و این وجه را باید از خارجه قرض کند و بموجب قرار دادی که در سنة (۱۹۰۰) و سنة (۱۹۰۲) مسیحی فیما بین دولت ایران و بانک استقراضی روس داده شده است دولت ایران نمی تواند تا ده سال بدون استقراضی دولت روس از خارجه استقراض نماید و چنانچه در بهار گذشته بامتحان رسید برای دولت ایران خالی از اشکال نیست که رضای آنها را برای استقراض از محل دیگر تحصیل نماید و بنابر این مجبور خواهد بود که بهر شرط سختی که همه سخت تر از شروط قرض اولی باشد از خود آنها استقراض کند اگر فی الواقع باین رویه پیش رود خطراتی که برای دولت ایران خواهد بود لزوم بتوضیح ندارد - لهذا دولت ایران لابد است که علاجی پیدا کند و فعلاً این علاج از حیثیت تعدیل خرج و دخل برای ایران غیر مقدور است چرا که اعتقاد اولیای دولت بر این است که کاستن از خرج یا افزودن بدخل مردو اسباب عدم رضایت عموم ملت و باعث اشکالات داخله و بالآخره مورت مداخله خارجه خواهد بود لهذا فقط جاره که دولت ایران دارد این است که من غیر مستقیم از قبیل دادن امتیازات برای احداث شوارع و طرق و کار کردن معادن وغیره وغیره منافع مملکتی و منافع خزینة خود را زیاد کند و ازین جبهه است که امتیازی بشروط سهل برای کار کردن معادن نفت جنوب ایران بمستر - آرسی داده است و صاحب امتیاز مزبور هر ساله

مبنی بدولت ایران خواهد داد - و جی از رطای ایران را بکار خواهد داشت و پس از اقباضی موعده امتیاز که زیاده از هفتاد سال نیست معادن و آلات و ادواتی که برای کار کردن آنها آورده است بدولت ایران واگذار خواهد نمود

مکتوب وقایع نکار سیار

§ بعد از فراغ زیارات از بغداد طایم ایران عده از قضا یگروز در قصر شیرین قافله لنگ شد - خواستم از اداره وقت با خبر شوم و به نیم چه وقت به کار شروع خواهند نمود داخل کار و السرای شده به یکنفر از مستخدمین اداره راست آمده - او را بکوشه قهوه کفیده مشغول صحبت شدیم - اولاً از رفتار رئیس اداره سؤال نمودم - جواب داد که بسیار آدم خوب زحمت کشی و نسبت به اجزاء اداره مهربان است به شرطی که نصارا باشند و اسکر هم مسلمان باشند ایرانی نباشند باز هم با آنها بهتر رفتار مینماید بخلاف سلوک اوبا ایرانی که هیچ از بدسلوکی خودداری نمینماید و جزئی خلافی که از آنها سر بزند ایرادهای بزرگ می گیرد چنانچه درین راه جبهه آنکه یگروز چند نفر فراش بعد از فراغ از خدمت جبهه خرید آذوقه به بازار رفتند در مراجعت روزی دو قران که در سفر جیره بآنها میداد برید و تا بحال نداده است تقدماً در این اداره که یکصد نفر از پیش خدمت و مهتر و مراده چی و فراش موجود است تنها شش نفر ایرانی و مابقی نصارا و عرب میباشند - از خلافهای آنها بالکل چشم پوشیده بلکه قصور آنها را هم بار دوش ایرانی ها مینماید - و کسی که در این اداره دادرس باشد نیست جندی قبل جناب شیخ الملک تشریف داشتند خوب بود دادرسی کرده و در اصلاح اداره خیلی زحمت کشیده هرگاه قصوری از ایرانیها میشد به طریق تعلیم یاد داده آنها را بخدمت اداره تشویق می نمود و به رئیس آقامم وضع رفتار یاد میداد که در ایران نسبت به ایرانی باید خوش سلوکی نمود الحق رئیس هم گفته های این مرد وطن دوست را چون در خبر اداره بود قبول کرده فوری در رفتار خودش تغییر میداد ولی از زمانی که ایشان رفته اند یکدفعه تغییر در حرکات خود داده به ما ایرانیها با کمال سختی می گذرد از انراهی

که ایران وطن ما ست و ارضی باین سختی عده که از وطن دور نشویم - ولی رفتار اداره قسمی بد است که تحریری نیست - چون رئیس جبهه خودش ترجمانی گرفته و او را در سفر و حضر همراه دارد و این شخص تصرفی قریب در رئیس حاصل کرده که هر چه بخواهد بکنند میتواند - و این مرد بالصراحه مکرر گفته است که باید اجزاء این اداره تماماً نصارا باشد حق عملجات هم از بغداد خواهام آورد - همین قدر عرض میشود که این شخص ترجمان که اسم او (الفرد هولند) میباشد زیاده بر یکصد هزار لیرا دارائی دارد - محنت کار را ملاحظه کنید در حالی که بخواه سال زیاده از عمر او گذشته و اصلاً عیال و اولادی ندارد - جبهه بیست لیرا شهریه آمده مشاق سفر و نوسکری را تحمل مینماید و کینه خود را نسبت به مسلمانان ایرانی آشکارا ظاهر میدارد -

روسها در حالی که نسبت به سااراهالی فرنکستان چندان مدت نمیباشد که تاجر شده اند ولی بواسطه خوش سلوکی کم مانده تمام رشته تجاره فرنکستان را قطع نموده و به پولتیک آنها صدمه زیاد وارد آرند بخلاف انگلیس ها که ابتدا شروع در ترویج متاع خود در ایران نموده بودند جبهه همین افاده های خشک و خالی و بد سلوکی با اهالی رشته پولتیک و تجارت آنها چیزی مانده برچیده شود در صورتی که رفتار رئیس و خصوصاً هولندی ترجمان که برضد ایرانیها حرکت میکند این قسم دوام بکند اغتشاش در اداره پیدا خواهد شد - خدا کند رئیس کل التفات و توجه به اداره خود نموده جلوگیری نماید و الا بنای فساد خواهد کردید و چاره این کار هم جز این نمی باشد که یکدنگ ایرانی فهمیده مجربی را درباره اجزاء و عمله تعیین نمایند که بر طریق ایران درباره خلافهای آنها جزا داده شود تا آنکه کار اداره ترقی حاصل نماید زیاده بحال ندارد (سیار)

تجارت روس در خلیج فارس

§ (مستر کانسل ریتلا) قونسل دولت انگلیس مقیم بصره (در رپورت) بابت سنه (۱۹۰۱) چنین مینویسد که دولت روس برای ترقی تجارت خود در خلیج فارس مقرر داشته که مال التجاره روسیه را (استیم نیویگیشن کمپنی) بالفعل سالانه سه نوبت حمل بخلیج نموده

ندارک فروش آن را به نماید - در هر نوبت که جهاز کمپنی مذکور مال التجاره روس را حمل بخلیج فارس نماید پنج هزار لیرا از طرف دولت جهاز مزبور تأیید خواهد یافت مال التجاره روس را باید در لیوانت - بحر قزقم - خلیج فارس - تا بصره برساند - این امر مسلم است این شیوه تجارت روس را خیلی ترقی خواهد داد البته ابتدا مشکلاتی چند پیش خواهد آمد ولی این مشکلات در جلو حزم راسخ و عزم جازم بیداری نتواند نمود ازین نکته انگلیسان چنان استنباط کرده که دولت روس در لباس تجارت نفوذ و رسوخ سیاست خود را هم در خلیج فارس زیاد خواهد نمود و عمارت قریب میدان را در تمام سواحل فارس بر دولت انگلیس تسلط خواهد ساخت می آید روزی که خلیج فارس حکم بوظای اسلامبول را حاصل نماید - ولی چه قائده

کرکنی کوش و ور بری دهم

که من از جای خود نمی جنبم

ز زلزله بندر عباس

اهالی بندر عباس تا کنون از خانه های خود دور و در کنار ساحل توقف دارند - بازارها عالی و دکا کین مسدود امور معاش فقرا در کمال سختی است ضروریات نابدید مصیبت این شهر پیش از آلمت که بتوانم عرض نمود اگر خدای نخواستہ باران آید تمام عمارت این شهر خواهد ریخت تا کنون از جانب دولت علیه ایران اظهار تأیید و همدردی بمصیبت زدگان نشده و یقین است نخواهد شد چه رجال محترم ما صفت قصابی را کامل نکرده اند که کوسفند را برای نفع خود پرورش کنند یقین داریم که هم اقرب فوسلهای خارجه دفتر امانه برای مصیبت زدگان بندر عباس باز خواهند نمود چه شود که تجار محترم ایرانی در هندوستان نیز درین مورد برای مصیبت زدگان بندر عباس دقت اطاعت باز نمایند

قابل توجه لارد کرزن فرمانفرمای هند

مسلمانان هند را در اداء فرایض دینی و دنیوی بواسطه عدم موجودی اسباب در دریافت غره شهر هلالی زیاد دقت پیش می آید - و بسا هست بسبب اختلاف تاریخ در امورات مذهبی آنها فرق می آید مثلاً در عیدین - محرم - وغیره زمانیکه مطلع صاف

نباشد و از عدم رؤیت هلال از افواه عامه روایت مختلفه شنیده شود - هر صحت آن تردد و شکوک رخ میناید و از تغییر وقت معینه اختلاف در امور دنیوی و اخروی همان پیدا می کرد - چنانچه حکومت هند امر فرماید به محکمه که معین است برای دریافت اصول باران - هوا - حرارت - برودت - وغیره که تحقیق رؤیت هلال را نیز نموده بذریعہ تلگراف و اخبارات روزانه اشاعت یابد نیکوست چون برای حکومت و اجزای محکمه مزبوره چندان خرجی ندارد به نظر رطایا پروری هم مفید است البته مزید بر تشکر مسلمانان از حکومت حالیہ خواهد کردید - از آن راهیکه فرمانفرمای حالیہ هند جناب (لارد کرزن) در راحت جله رطایا و رفع اختلاف همومیه مصر و جاہد اند یقین داریم در صدور این حکم نیز دریغ نه خواهند فرمود واقع این امر نیز یکی از یادگار های عهد حکومت ایشان خواهد بود

ترقی استعمال جاتی

بجبهه ترقی استعمال زراعت جاتی در سیلون انجمنی تشکیله یافته که سی نفر شصت هزار رویه مایه گذارده و از حکومت نیز استمداد کرده اند که (۲) هزار رویه انعام بایشان مرحمت نماید - انجمن مزبور سعی خواهد نمود که در افغانستان رواج جاتی سیلون را بدهد در امریکا و اروپا منافع جاتی بذریعہ اشتہارات حاصل تواند شد افغانستان اخبار نیست و اخبارات خارجه نیز کم می رود بذریعہ اشتہار تا چه اندازه قائده حاصل نوانند کرد ظاهر است

حیدرآباد دکن

والا حضرت نظام دکن را حکومت هند اطلاع داده که وزیر هند تحریرا این امر را استفسار نموده اند که حکمرانان - و رؤساء و امراء هند که اطفال خویش را بفرض تحصیل علم در انگلستان میفرستند شایسته است که قبل از وقت از خیالات خود اطلاع دهند چه اتر قبل از وقت از آمدن آنها آگاهی حاصل آید و از درجانشان واقفیت حاصل شود ممکن است برای آنها در انگلستان انتظام بنوی شود که در اخلاق آنجوانان نیز خرابی روی ندهد و امورات دیگر را هم میتوان انتظام نمود که مزید آسایش و آرامی آنها بوده باشد - از والا حضرت

نظام خواهی شده که نماینده ایستنی انگلیس (رزیدنت) را مطلع سازند که آیا در حیدرآباد نیز امرا و حاضران را چنین قصدی هست یا نه نماینده سیاسی توسط حکومت هند بوزیر هندوستان اطلاع بخشد. گویا متناً اصلی وزیر هند این است که امرا زادگان هند که بلندن برای تعلیم میروند کاملاً نگرانی شده تا ذرا راحت آنها خللی روی ندهد و در اخلاقشان خرابی رخ نینفکند

علاج طاعون

در صوبه پنجاب بجهت دفع طاعون تدبیریکه حکومت صوبه نموده و حکومت کل نیز همه گذاشته اینست که اهالی پنجاب را از صرف حکومت طاعون کوی نباید چه تا یکدرجه فوائد این امر را اهالی تسلیم نموده و تفرقت از طاعون کوی هم ندارند. و اگر تدبیری مفید واقع شده همین طاعون کوی است. لذا حکومت مصمم گردیده که بعد از ایام باران طاعون کوی را جاری نماید و بر اهالی جبر و تشدد بیج وجه نخواهد شد در آغاز زمستان بالغ بر شش میلیون و پانصد هزار نفر را طاعون کوی خواهند نموده و ماده طاعونی در هر کس بروز کند در همانجا کوشش بملاج او خواهند کرد برای این امر مهم هفتصد و پنجاه هزار روپیه حکومت منظور نموده. افواها شلیده میگوید که بجهت اجرای اینکار از انگلستان چند نفر داکتران بزرگ نیز طلب شده اقدام حکومت پنجاب در این امر که جز خیر رطایب هیچ متصور نیست مستوجب شکر کفاری رطایب است

ایران

از شمه رسماً اعلان یافته که ۱۳ ماه ابریل سنه (۱۹۰۰) میلادی قانونیکه بر منع دخول اسلحه در ایران شایع شده بر بسته های کوچک که کلوه و باروت و فشنگ است باید میبشود. و در این باب سفیر دولت ایران مقیم لندن اجازه نامه خواهد داد که دولت ایران در ورود چنین بسته ها در داخله اجازه دهد چه این گونه بسته ها برای استعمال و صرف خاص طلب میشود

هراج جانی

دوم آگست در هراج جانی کلکته چهارده هزار صندوق بقیمت اعلی فروش رفت یعنی نسبت هفته

های سگفته مالی که باب خارجه ولندن بود قیمت خوب فروش شد

افغانستان

در اوائل جولائی (ملا سید اکبر) با والی حضرت امیر افغانستان ملاقات کرد. امیر ملای موسوی را بجانب (همان) نزد (ملا مهدی) فرستاد. برای سیاست افغانستان رفتن ملا سید اکبر در (تیراه) خلای از قندهار نجات. ازین رو ظاهر میشود سکه منقار دوستانه امیر با دولت انگلیس تا بجهت بیا به تکمیل یافته است

کلکته

در شب و بروز جشن تاجگذاری کلکته خیلی آرام و خاموش بود. سوی بعضی از اشخاص که شخصاً خیرات و مبرات نمودند و چند بوق بلند شد هیچ علامت جشن نمودار نبود. محتمل است اگر اندک اشاره از طرف حکام شده بود این قسم اهالی خاموش نمی نشستند ولی حالا دیگر مشت بعد از جنگ است

(بابو بهوجن لال لومیه) بشکره جشن تاجگذاری از صبح تا شام اطعام مساکین در میدان شهر نمود. دختری چهارساله در محله (چیت پور) در برکه آبی غرق. و جوانی بیست و یکسال در (بلیاکته) در تالاب برای غسل رفته پایش سریده در آب فرورفته او نیز غرق گردید

در طوفان و باران شدید دوم شهر جاری در برج (بازار نو) برق افتاده دکانداران که در زیر برج دکان داشتند کریمته یکی از عورات انگلیسی که در یکی از دکانین لغت از او همه افتاده بهوش شد ولی صدمه باحدی نرسید

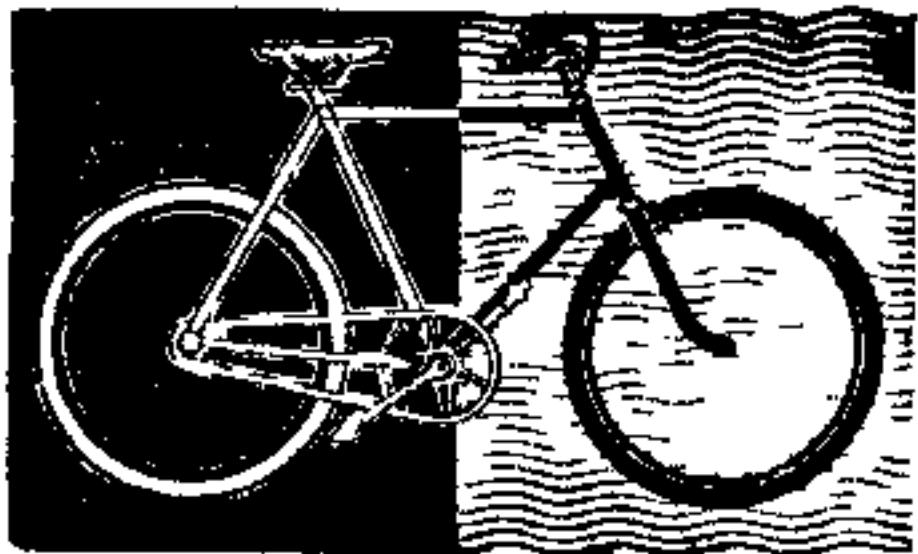
جهاز (اواله) که اسم کنانش (لنگ وودی) و از باطوم نفت حمل نموده است. چون داخل خور کلکته شد و قریب به (هوکی پاینت) رسید برتل ریکی نشست پس از ساعتی چون آب بالا آمد حرکت نکرد و بمجهاز تقصاتی وارد نیامد در بندرگاه (بیج بیج) ساعت چهار عصر لنگر انداخت

و نیز (کالی رام داس داس) و پسرش (کالی پوک) را بجرم کریمه از تریاک از گروک هر یک را پنجاه روپیه جرمانه و یکماه حکم به حبس سخت شد

اعلان

دوچرخه های اعلی معروف به (انفیلد) قیمتهای مختلفه

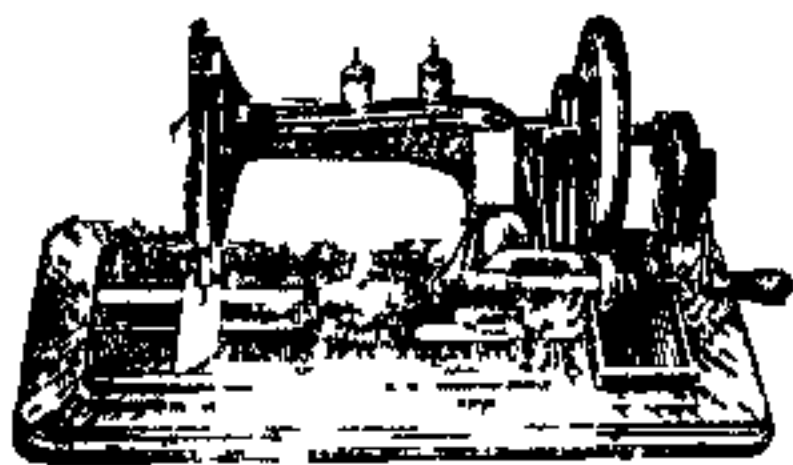
جهت زردکها و همچنین اطفال - با ضمانت در استحکام دوچرخه های و عیب نکردن آنها با جمیع اسباب و ملرومات دوچرخه یکجا فروخته خواهد شد



خریداران محترم و طالبان دوچرخه و صورت دو چرخه هارا با تفصیل یعنی کتابچه مصور مجانی میتوانند بخواهند در صورتیکه مجبور خریدن هم نیستند

آدرس در شهر مسکو شرکت (انفیلد)

The English Cycle Co., Ltd.
Moscow



یوبی نی

کارخانه ایست که چرخ خیاطی و بازاری را با ضمانت می فروشد

بسیار محکم و بی صدای تند و سبک کار و بی مانند

اول کارخانه چرخ خیاطی است در روسیه شرکت (پاپو و کپانی)

آدرس - در کوچه (از نامنکا) خانه خودش تفرقه برای خواهانش فرستاده می شود

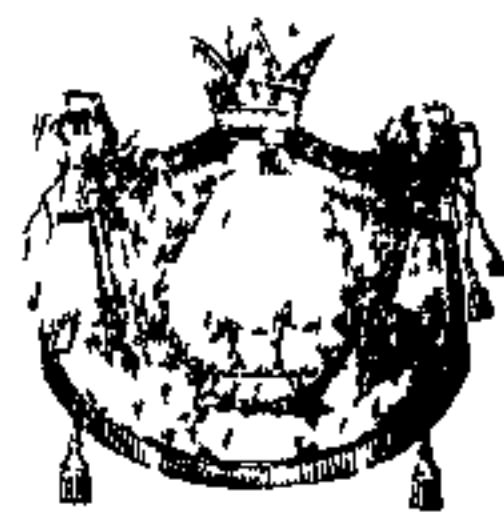
قتل

یکی از عورات بومی (دویا) نام در (نراین دتس استریت) کلکته در خانه های شخصی سکونت داشت ۲۴ ماه گذشته همسایگانش او را دیدن کردند شب ۲۶ همان ماه بومی تهن از خانه او بمشام آنها رسیده - دروازه نیز از بیرون قفل بود - ناچار پلیس را خبر داده افسر پلیس در را شکشوده زن را مقتول یافته که جسدش را زیر متکاها مخفی داشته بودند بعضی از اثبات الیت و زیوراتش را برده اند از قاتل خبری نیست سبب قتل هم معلوم نمیشد پلیس در محبس قاتل است این ایام در شهر کلکته بازار قتل و غارت کرم شده یقین است پلیس زباده بر این در رفع این غائلات اقدام خواهد نمود

عجائب خانه کلکته

در شهر جولای (۴۱۰۳۸) قوس - تماشای عجائب خانه کلکته رفته اند از آنجمله (۴۵۴) مرد و (۱۶۲) زن اروپائی و (۳۱۷۷۴) مرد و (۶۱۴۸) عورات بومی بوده اند تخمین شده روزانه (۱۸۸۸) نفر برای تفریح در عجائب خانه سیر و تماشای نماید

اسب ورشو



کارخانه اسباب ورشو و مفوض سازی در شهر (ورشو) متعلق به (یوسف فراژ) کارخانچی دربار همپونی اعلیحضرت شاهنشاه ایران

یکی از مغازه ها در شهر مسکو در کوچه (کوزلسکی مست) در خانه (زاخارین) در هنگام بازار مکاریه در شهر (نیزنا) در ردیف (کلا و نایا لیان . او . نمره ۱۸)

ساما توزا



وضوح بوده باشد که تجربیات و تعریحات اطباء حاذق ثابت کرده است که جهت رفع علت کم خونی بدن و سستی و امراض عصبانی که موجب تولید ضعف فیه میشوند بهترین چیزها استعمال کرد (ساماتوزا) میباشد

این کرد محرك اشتهای نام و فریبی و صحت و همچنین پرمایه کردن و غلظت شیر و ازدیاد آن جهت مادران و هایکان که خوبی شیر آنان عسر است میباشد

این کرد موسوم به (ساماتوزا) در جمیع دواخانهها و دکان ادویه

فروشی بمصرف فروش میرسد

شرح خواص این کرد مذکور و عقیده اطباء درحق این درمان - دروقه مخصوص چاپ شده و برای آنایکه مایل بکسب اطلاع از خواص آن بوده باشند محاناً فرستاده میشود از خانه تجارتی مقبوره آدرس . (فریدریک بایر و کمپانی) در شهر مسکو - در محل (استارا یا پلچجاد) خانه (آرماند)

No 92051

کارخانه اشپاء و رشوی و مفوس موسوم (برندر فسکی)

مال (آرثور کروپ)

مغازین در شهر مسکو در سکوچه (تورلسکی پوست)



در بر منکا مکاربه (در شهر نیزنا) در (کلاونی ریاد) نمبره ۲۳ و نمبره ۲۴



کارخانه (آرثور کروپ)

معرفی میکند ظروف و اشیاء خود را

که از فلز سفید اصل موسوم به (الپاک) ساخته شده و طبعاً سفید است جهت هتلها و مهمانخانهها و اشخاصی که استعمال کنندگان این قسم ظروف میباشد - و هکذا قسمیکه روکش مستحکم از قره اصل دارد و خواه از خود فلز سفید اصل باشد و جهت ایران مخصوصاً ساخته شده از قیل (ساورما) و (سینیها) و (چائیدانها) و (قندوانها) و (تنسکا) و (آفتابه لکن) و (غلبانها) و غیره و انواع ظروف جهت آشپزخانه فلز نیکل اصل

وکیل این کارخانه جهت طهران (ویلم بلومان) در طهران میباشد

کتابچه مصور بتصویر اشیاء مذکوره محاناً برای طالبان فرستاده میشود

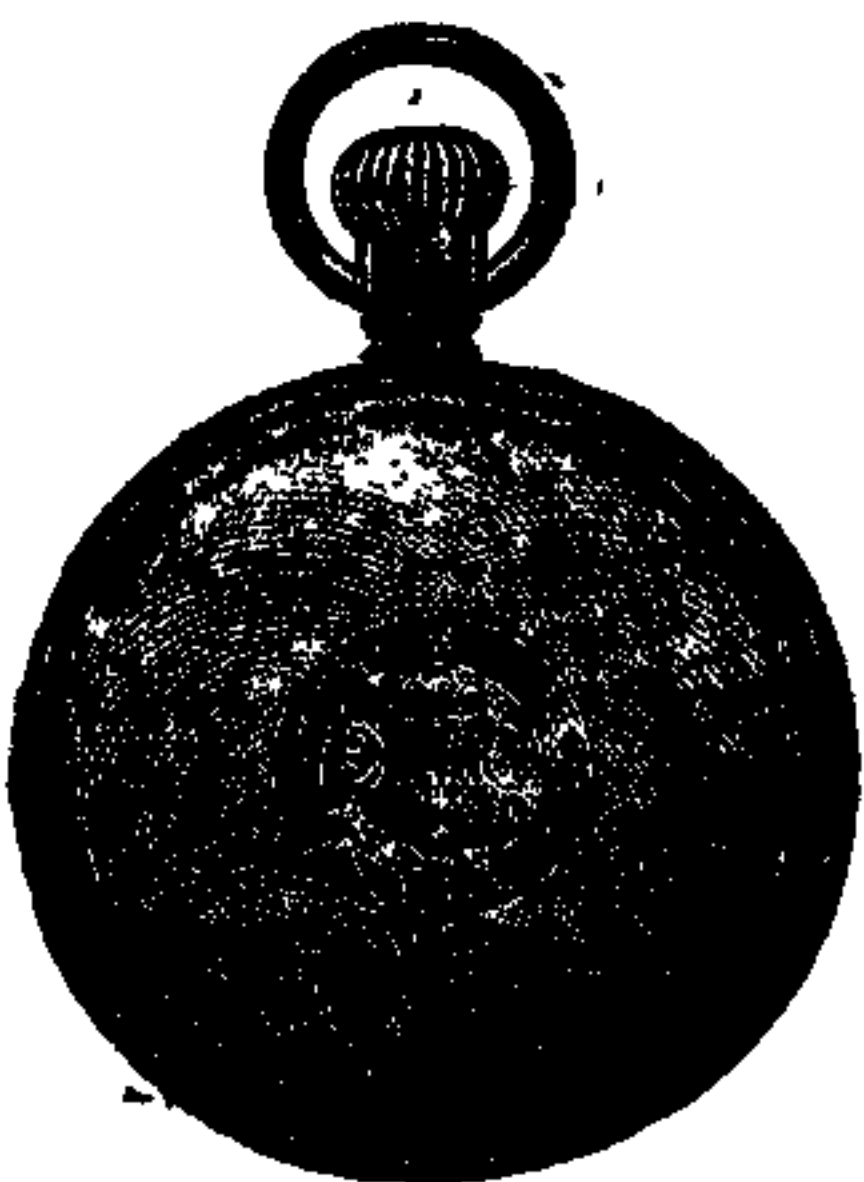
No. 95130

ملاحظه لوحه اخبار جبل‌التین ظامر میتواند شد
 § (پنجم) - خط مطبوعات سنگی مطبع امم از
 لسخ - استخلاق - شکسته - مطابق خطوط متوسطه
 مطبوعات بمبئی و سایر بلاد هند خواهد بود
 § (ششم) - برای مدت طبع بعد از تصفیة تمام
 امور فی جزوی ده روز مقرر است
 § (هفتم) نصف اجرت طبع پیش گرفته میشود
 و نصف دیگر پس از اتمام نصف (منبجر مطبع)
 • زرخ نامه •

الف جزو | حروف دروزه | حروف متوسط حروف درشت خطی من سنگی
 هزار نسخه | دهرویه | نه رویه | هشت رویه هفت و نیم رویه
 پانصد نسخه | هشت رویه | هفت رویه | شش رویه پنج و نیم رویه

اعلان

§ ساعت تازه (پتت) در امریکا ایجاد شده که نقشه
 آن ذیلاً موجود است - قاب آن و از و شیشه است در
 دیدن وقت دقت روی نمیدهد - درخوس این ساعت همین پس
 که در عرض سال خراب و بند نمی شود - و لو اینکه در هر کار
 با بازی همراه باشد - و اگر از دست هم بیوفتد آلات او خراب
 نخواهد شد - این ساعت را یکی از صاحبین مشهور امریکا ساخته
 که در ساعت سازی انعامات و نشاها در آیشکا های چند از دول
 خارجه یافته - فایده ساعت مزبور هم دسته اوست که در کلید دادن
 ساعت نیز دقت باز کردن قاب نشود پس و بیش نمودن عتربك
 هم از همان دسته است - این ساعت مثل تفره از دور جلوه
 می دهد و رنگ آن هم زایل نمی شود اگر خراب شود باسانی
 تمام تعمیرش ممکن است - در نشان دادن وقت لا تانی و مقابله
 با ساعت های کتب و غیره می نماید - قیمت هر دانه این
 ساعت پنج رویه بدون اجرت پست است - وضمانت هم برای
 یکسال داده می شود که اگر ساعت را نشکنند و عیب خارجی
 پیدا نه نماید هر متش بدمه فروشنده خواهد بود - هر کس
 خواه استکار باشد بذریعه منبجر اداره جبل‌التین میتواند طاب نمود
 (منبجر اداره جبل‌التین) محمد جواد شیرازی



حقیقت پنبه در دوم آگست
 § زرخ پنبه در افاناد (لور پول) تا یکدرجه کساد و پنبه زیادی
 وارد شده فروش پنبه در بازار (لور پول) (۲۰۰۰) هست
 § معامه و حل بخارج شده - (۵۰۰) هست
 § امروز وارد شده - (۲۰۰۰) هست
 § قیمت پنبه متوسط (امریکا) در (لور پول) - رطلی
 چهار پنس و هفت لامشت
 § زرخ پنبه اهلائی (مصر) در (لور پول) - رطلی
 هفت پنس و پنج
 حقیقت آینده پنبه که معین و معامه شده است
 § در ماه آگست - و سپتمبر - رطلی چهار پنس و سی
 و شش از شصت و چهار
 § در ماه سپتمبر - و اکتوبر - رطلی چهار پنس و بیست
 و پنج از شصت و چهار
 § در ماه اکتوبر - و نومبر - رطلی چهار پنس و نوزده
 از شصت و چهار
 § در ماه نومبر - و دسمبر - رطلی چهار پنس و شانزده
 از شصت و چهار
 § در ماه دسمبر - و جنوری - رطلی چهار پنس و چهارده
 از شصت و چهار
 § در ماه جنوری - و فروری - رطلی چهار پنس و چهارده
 از شصت و چهار
 § در ماه فروری - و مارچ - رطلی چهار پنس و چهارده
 از شصت و چهار
 § در ماه مارچ - و اپریل - رطلی چهار پنس و سیزده
 از شصت و چهار
 § در هر مجسمه تا یکدرجه تیراست و وقت شد شدن نیز تیز بود

شرح اجرت طبع کتب و غیره
 § اعصابی مطبع بشرابط ذیل برای طبع هر گونه
 کتب عربی - فارسی - اردو - و غیره حاضر اند
 § (اول) - اجرتیکه ذیلاً در زرخ نامه همین شده
 فقط برای نوشتن و یا حروف چیدن و طبع کردن
 کتاب است - قیمت کاغذ و اجرت صفائی و جلدبندی
 و غیره بذمه مالک کتاب میباشد - ولی اجزای مطبع
 حاضر اند که بهر قسم دستور العمل داده شود تکمیل نمایند
 § (دوم) مطبع ذمه دار هفت مطبوعات خود مطابق
 نسخه اصل است

§ (سوم) - میزان یک جزو را چهار صفحه
 دو ورق جبل‌التین قرار داده ایم - اهم بر اینستکه
 همان قطع را چهار صفحه یا هشت صفحه و یا شانزده
 صفحه قرار دهند یک جزو محسوب خواهد شد -
 اگر اندکی یعنی تا نیم (پنج) - ربع کره قطع کاغذ کم
 یا بیش باشد بهمین اجرت محسوب خواهد بود
 § (چهارم) حروف درشت و متوسط و ریزه از

اداره جیل المتین

(مدیرکل کالج استریت نمبر ۴)

کلیه امور اداره

(بامدیرکل مؤیدالاسلام است)

منیجر اداره

(آقا محمد جواد شیرازی است)

هر دوشانه طبع

(سه شنبه توزیع میشود)

بتاریخ دوشنبه

(۱۳ جمادی الاول ۱۳۲۰ هجری)

مصادف با

(۱۸ اگست ۱۹۰۲ میلادی)

روزنامه مقدس

(سنه ۱۳۱۱)

قیمت اشتراك

(سالانه — شش ماهه)

هند - و برمه

(۱۲ روپيه — ۴ روپيه)

ایران - افغانستان

(۴۰ دران — ۲۵ دران)

هند - مصر

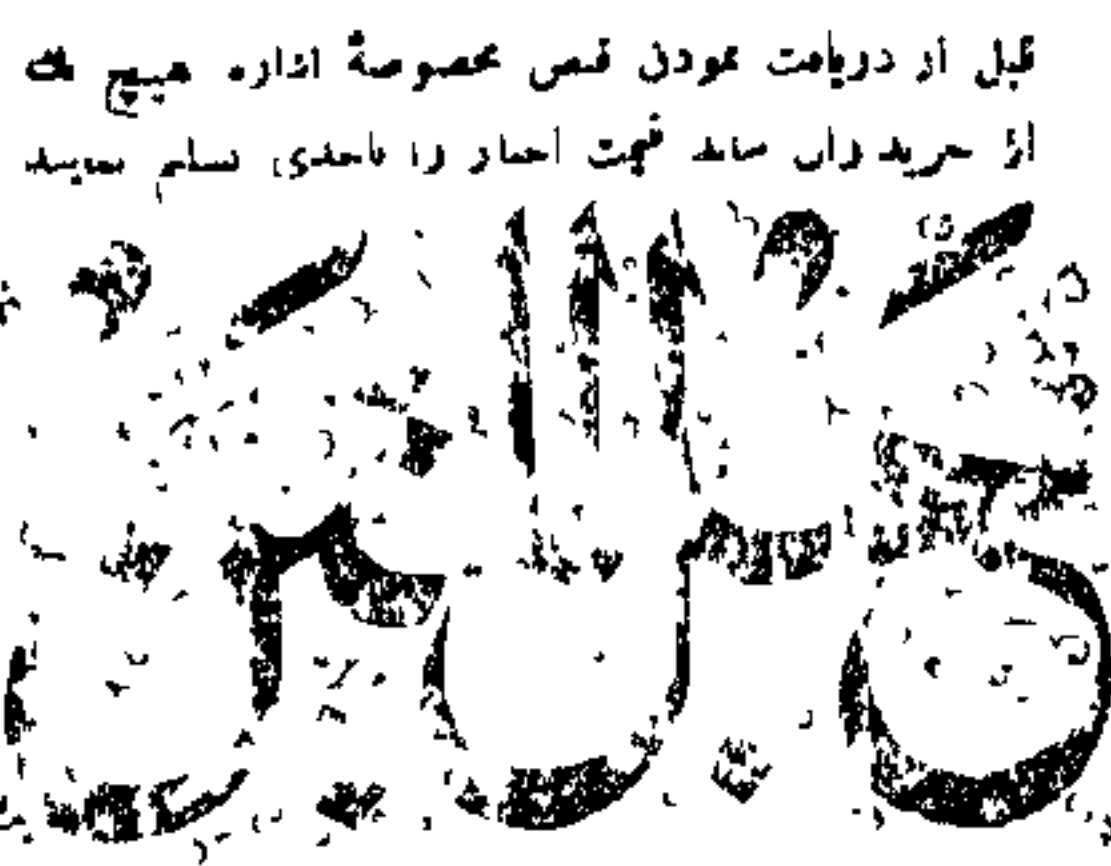
(۵ پيدي — ۳ پيدي)

اروپا - چین

(۲۵ فرنك — ۱۵ فرنك)

روسیه و تركستان

(۱ منات — ۶ منات)



قبل از دریافت نمودن قسم مخصوصه اداره هیچ يك از خریداران سانه قیمت اخبار را نماندنی تسلیم نمایند

قیمه دار صحت و سقم اعلانیه که در اخبار داده میشود همان کسانی میباشد که اعلان داده اند اجرای داده دمدار صحت و سقم دوائی است که در مطب خود منظرید و صواب و فساد اخبار و صحیح و نادر و سقم و نادر را در اخبار

(در این جریده رهبر کوه سلوه و روح سیاسی و مافع دینی و نواید مافی بحث میشود)

(مراسم - نام المانع مقبول و در انبارن اداره آرادست)

فهرست مطالب رجاء

- تکرافات • راه آهن توپه و نوشی • خطه زاهد
- هند • عجیب الحلقه • تفاوت سیرا • شایه از حجاب
- تاریخی مسلمانان مجمع الحرر • عده هوس • در بلاد خارجه • محکوم قصه • نقل از ر
- نامه ادب • دزد چابک دست • انجمن ملتئ امریکا • مکتب یهود در ورشو • مکتوب • نشرات
- ترجه از تایمز هندوستان • اعلان مخصوص رسرت مدرسه سعادت مظفری • اتلاف نسوس سنواک قس
- از حوادث • حادثه هیبت ناک • دولتی عثمانی و انگلیس • علیحدت • مدرسه علیحدت • توسعه دائره تجارت افغانستان
- بحرین • مقاله یکی از فضلالی نامدار • زلزله سندر عباس • تلفات شهر آکنهو • جشن تاجگذاری دهی • دفراطه
- راه آهن حجاز در حیدرآباد • فریب ودفا • وزرای جدید انکستان • حادثه • علاج بوق رده • اخبارات خارجه • اخبارات داخله • کلکه • ۱۰۱

تکرافات

(دم - آگست)

- تکرافات تبریک از طرف سلاطین عظام و عمال مستعمرات خیل باعلیحضرت (ادورد هفتم) رسیده است
- پارلمان دولت انگلیس تعطیل نمود

تجدید و تغییر جدید در اعصابی غربی ماهانه
 اول انگلیس • مافی مناقجه ذلی برقع برید
 (لورد سالدوری) وزیر معارف - (مستورچی)
 وزیر معارف - (مستور اگررد کاس) وزیر داخله -
 سرآنتونی چمبرلین • وزیر پوست و تجارت
 (لورد سالدوری) بسبب علالت اجاریه یافت که
 در حشر تاجگذاری شرکت نماید -
 لاند حضرت امپراطور آذر (ریوال) در حسب
 فرمود
 (لورد سالدوری) شصت و پنج چهار جیبی جبهه
 مشق دریائی جمع آمده و تا شانزده ماه جاری عده
 جہازات جیبی بالغ بر صد هواه - خرید
 (لورد سالدوری) (لورد جارچ هملن) وزیر هند
 دربار خود افسران اروپا و بی قشون هندوستان
 را در برهمنی
 (لورد سالدوری) (لورد سالدوری) (لورد سالدوری)
 (لورد سالدوری) را اعطا فرمودند (تاک)
 (لورد سالدوری) (لورد سالدوری) (لورد سالدوری)
 شده مدی و بیاد کلهای وی از حضور اعلیحضرت
 گذشته بدرجه قبول رسید
 اعلیحضرت (ادورد هفتم) (۳۱ مقارن) سفه

فوق العاده حبش را پذیرائی و نشانیهای (سنت - و مایکل
حنت جارج) را باو اعطا فرمودند -
(یازدهم - اکت)

§ در روز جشن تاجگذاری اعلیحضرت پادشاه
انگلستان در آن از دحام و جمعیت آبی سرشی کرده
رهاشد و فریب به (وایت مال - تالار سفید) چند نفر
از قشون دسته عمر (۲۳) پنجاب را صدمه رسانید و بر سر
دو نفر چنان ضرب شدید رساند که امید سلامتی بر
ایشان نگذارده است

§ (مستر بالفور) صدر اعظم دولت انگلیس حلی
در جواب سؤال (سر - ام - بهاؤ نکوی) درباره
اخراجات اداره هندوستان نکاشته اظهار داشته است
که لارد (جارج هملتن) وزیر هند مراسم با وزیر
خزانه نموده تخمینه اجراجات میمانی مهمانان هندوستان
را تحقیق مینماید قسمیکه در باره مصارف میمانی
مهمانان مستعمرات رفتار شود درباره مهمانان هندوستان
نیز عمل خواهد شد

§ در جواب مراسم (مستر کیسن بولس) لارد
(جارج هملتن) وزیر هند اظهار داشت که دولت انگلیس
با حکومت هندوستان درباره مهادنه بین دولتم روس
و ایران من باب اضافه کمرک و غیره مخایره مینماید
§ تا بحال از مرضای قفقوسیکه بر چهار (ری تاسیک)
مراجعت به (استرلیا) نموده بازده نفر در گذشته اند
§ آخرین مجلس شورای مستعمرات امروزه منعقد
شده - فقط آن تصمیباتیکه که بدرجه قبول رسیده
اشاعت خواهد یافت -

§ دولت (آنازونی) مصمم گردیده که دعوی ملکیت
دولت ژاپون را درباره جزیره (مارکس) تسلیم نماید
(دوازدهم آکت)

§ (مستر الکسندر میچی) مصنف کتاب (انگلیشمن
این جایزه - انگلیسی ها در چین) رحلت نمود

§ دیروز در (پورتس موته) امیرالبحر (سیمور
مناره) را بیاد کار لشکریانیکه در جنگ چین کشته شده
و تعمیر شده بود کشف نمود

§ قشون جزیره سیلان که برای شرکت در جشن
تاجگذاری به انگلستان رفته در یازم شهر جاری
روایه وطن مآلوف خود خواهند کردید

§ روز نامه (استندرد) مینکارد که منظون نیست
(برنس آف ویلز) ولیمهد دولت انگلیس مسافرت
هندوستان را نماید مگر اینکه زوجه محترمه شان نیز معیت
ایشان را داشته باشد

§ اعلیحضرت (ادورد هفتم) به کشیش بزرگ
کلیسای (سککتری بری) نشان و رنجیر (رایل
ویکتورین آردر) را کویا اعطا نموده اعلیحضرت خود
نشان مذکور را احداث نموده که در مواقع مخصوص
بهر کس صلاح دانند اعطا فرمایند

§ مجدداً دیشب در شهر لندن جرافاتی بسیار
مفصلی شد

§ اعلیحضرت (ادورد هفتم) شریف لندن وجهی دیگر
از عماید شهر را بار حضور دادند حضرات مبلغ (۱۱۵۰۰۰)
لیرا طریق هدیه تاجگذاری پیشکش نمودند این مبلغ
از همه طبقات و اصناف لندن جمع آوری شده بود مبلغ
مزبور را جمله وقف بیمارخانه شاهی شد - اعلیحضرت
پیشکش مذکور را قبول نموده و فرمودند که ما
دام الحیات کوتاهی در ترقی و وسعت بیمارخانهای ملی
نه خواهند فرموده

§ اعلیحضرت (ادورد هفتم) بعیت علیا حضرت
ملکه از قصر (بکینگهم) ملاحظه سان و مشق (۱۹۰۰)
نفر مشور مستعمرات را نمودند

§ قشون هندوستان تماشای کلیسای (وست منسترایی)
را نموده که در آن مراسم تاجگذاری مهیا شده بود
و مشور آذین بی های آن برقرار بود

§ سرهارد (برنس آف ویلز) ولیمهد دولت انگلیس
از جانب اعلیحضرت (ادورد هفتم) نشان های
چندیه (مستر چپرین) و رزرای مستعمرات و امرا
و شاهزادگان هندوستان اعطا نمود - (لارد رابرت) و

(لارد لدفنجر) بدرین دربار ولیمهد انگلستان شرکت داشتند
§ ماینده که ارجاب مات و حکومت (رومه) برای شرکت

در جشن تاجگذاری بلندن رفته بود پس از سیاحت
انگلستان در مجالس جشن حاضر شده و او را به
(برنس آف ویلز) ولیمهد دولت انگلیس معرفی
نمودند و اعزاده ولیمهد مشارالیه را بشفقت پذیرائی نمود

§ مخبر (روتر) خبر میدهد که در شورای
مستعمرات تصمیم شده بشرط اینکه اعضای پارلمان

پسند نماید کمربت مال التجاره بین مستعمرات و انگلستان
و از روی و وزن قرار دهند

§ دیشب در باغ عام در شهر (خارخوف - روس)
بر (پرفس ابولسکی) چهار مرتبه شلک تفک شده
جراحی بر کردن شاهزاده عزیز رسید - کسیکه
مرتکب این عمل بود نیز گرفتار آید

(سیزدهم - آگست)

§ اعلامیه حضرت (ادورد هفتم) در ۱۸ آگست
و سازدن مستعمرات و سواحل هندوستان
پرسی و سواحل اندلس و جزایر مدیترانه
فرمودند خدمتیه بدو را در این سواحل
یادشان نغیرود و اتحاد بین مستعمرات دولت
بیشتر بیشتر خواهد گردید -

§ قبل از ملاحظه مشق و ساز نشدن اعلیحضرت
نشانی مختلف تاجگذاری را بوزرای مستعمرات و
همال و (سرست و بجوی) حاکم جزیره سیلان و
مهاراجگان (حیدور) و (مکاتیر) اعطا نمودند - و
مهاراجه (حیپور) بار حضور یافت مشیری قیمت
(۱۰۰۰۰) ایرا باعلیحضرت پیشکش نمود -

§ اعلیحضرت (ادورد هفتم) عیبت (سروردریک)
تریوز (تمامای مدرسه جراحی کشیف بردند

§ تشییح شده که نشان (وکتوری جی)
اعلیحضرت به آتشبر برتک کلسای (هکتوری)
اعطا نموده اول درجه نشان (وکتوریه) است که
مخصوصاً برای اعطای بخندان شاهی ایجاد شده بود -
حکومت (نتال) به مجرمینکه حکم حبس دو سال
و بیشتر از دو سال مجرم بغاوت صادر نموده شده بود
بفکریه تاجگذاری اعلیحضرت پادشاه انگلستان بقیه
مدت حبس آنها را معفو داشته است

§ باغیان (ونی زیوله - امریکای جنوبی) بعد از
جنگ شش روزه که از طرفین هشت نفر (جنرال)
و بیست و سه نفر (کرنل) و یکصد و شصت و
هفت نفر لشکریان کشته شده شهر (بارسیلونا) را تصرف
کرده قارت نمودند - سفارتخانههای دولت (امریکا) و
(ایتالیا) و (هولاند) را نیز تاراج نموده اند

§ جهاز (آوریبه) از (کیپ تون) با (۱۱۷۹)

نفر از قشون دو طلب (یومتری) مراجعت به (انگلند)
نموده - جهاز مذکور از کنجایش خود (۵۲۰)
نفر عبری بیشتر برداشته بود ولی بسبب عدم کنجایش
عدد آخرین را پیاده نموده بازهم شکایت از دحام
رفته است

§ یازدهم - آگست

§ روزنامه (برنیس مدیکل جرنل) رسماً زبان
انگلیسی و انکار ناید که بار دیگر دکتران خیال عماد
مستقیم در امر استعانت اعلیحضرت دارند - اخبار مزبور
در ۱۸ آگست در اخبار اعلیحضرت این ایام از اوایل بهتر است
§ (لاردر رکن) سیده حکومت جزیره (من) مقرر
شد -

(چهاردهم آگست)

§ مقرر شده طلاب در مدرسه بحری (وولج)
تا عمر نوزده سالگی و در مدرسه عسکری (مندر
ست) تا عمر نوزده و نیم سالگی میتوانند شامل
گردید

§ مهاراجه (بکانیر) بموجب خواهش اعلیحضرت
ملکه انگلستان (۱۰۰) ایرا بدقترا امانه از ماندگان
قشون بحری و بری تقدیم نموده است

§ در خطی که بروز نامه (طمس) با مضای یکی
از ما وورین فوق العاده هندوستان رسیده بیان شده که
مداخلت و شرکت ما وورین فوق العاده هندوستان است
در آینه در امور دولتی بطریق سائر اعضای حکومت
لام و مفید است

§ در شط (سولنت) تصادم بین دو کشتی
(دسترای) موسوم به (هاوک) و (مکس) و
جهازی که حامل سنک زغال بوده واقع گردیده است
§ اعلیحضرت شاهنشاه ایران بااعلیحضرت (ادورد
هفتم) بیستم شهر جاری در جهاز ملاقات خواهند
نمود و اعلیحضرت (ادورد هفتم) نشان (کارتر)
را هدیه شاهانه خواهند نمود

§ اعلیحضرت (ادورد هفتم) در عیبت اعلیحضرت
ملکه و شاهزاده (ویکتوریا) بر جهاز عودت به (کوز)
فرمودند - اعلیحضرت سوار بر کالکه از قصرشاهی
تا بموقف راه آهن (وکتوریا) فرج کنان تشریف
بردند - عیبت اعلیحضرت حسب دلخواه است

§ فرمانی از پارلمان صادر شده که برای اداره نمودن مستعمرات آفریقای شرقی و (بوکندا) و آفریقای وسطی و برقرار نمودن محکمه استیناف که مشتمل باشند بر قضاوت مستعمرات دولت انگلیس محکمه در برزنجبار مقرر کرده

➤ راه آهن کویته و نوشکی

§ بجهت تعمیر راه آهن کویته و نوشکی بعقیده برخی وقتی پیش نخواهد آمد چه وزیر هند رسماً در تعمیر این راه اجازت داده و حکومت هند نیز در بودجه امساله مصارف آن را که سه میلیون و هفتصد هزار روپیه است منظور نموده غالباً حملجات راه آهن فوری در انجسام این عمل رفته اقدام در کار نمایند و تا موسم زمستان بطریق صحیح تا جایی ممکن است حصه ازین راه بجهت عبور و مرور مسافرین آماده گردد و نیز در تکمیل این راه دقت های تجاری که فعلاً لاحق است رفع گردد

➤ قحط زدگان هند

§ در صوبه بمبئی خصوصاً در کجرات عدّه قحط زدگان فزونی مکرر هفته گذشته تعداد آنها دو بیست و هشتاد و پنج هزار و یکصد و هشتاد و سه نفر بود و در هفته قبل از آن دو بیست و شصت یک هزار و چهار صد و پنجاه و پنج ولی در امارتهای بومی عدّه قحط زدگان اندک کم شده است

➤ مجیب الحلقه

§ زنی از ملت انگلیسه در (ملوار) واقع (ترویل) طفلی مجیب الحلقه وضع نموده که دو سر و چهار چشم و سه دست دارد و اسکتر بزرگ آن دیار که قابله کری آن بچه را نموده در صحت و قوای جسمانی طفل سند داده است

➤ بغاوت سیام

§ در ممالک وسطی سیام (موانگ) که مابین سرحد برمه و فرانسه است قوم (سوشان) متصرف شده و ۲۵ لشکریان و هبده داران را قتل نموده و تپه جمع نمودن قورخانه میسایند دو هزار قشون برای سرکوبی آنها فرستاده شده است

§ جهاز (کلکنده) با اسرای بوئر از هندوستان وارد بندر (در بان - آفریقای جنوبی) گردید

§ (سر دیلو - وال راند) دوباره از جانب اهالی (تورن) بصوبت پارلمان انگلستان مقتخر آمد

§ شریف لندن با اداره روزنامجات و مطابع لندن خطی بامضای یازده نفر از اسرا و مأمورین هندوستان بدین مضمون فرستاده که بحیثیت رهایی مخلص ما شکرگزاره میزانی و مهمان نوازی و شفقتی که بر ماها در همه جا از اهالی انگلستان شده است مبنایم بر اخلاص و دوستی ما نسبت به اهالی انگلستان هر قدر که با ایشان اختلاط می نمایم بیشتر میگرد -

§ خطوطیکه از (زیدولی) رسیده ظاهر مندارد که (شیخ سنسی) که در جلالت و حشمت و اقتدار عالی مهدی سودانی بود در (کانم) این جهان قانی را وداع نمود

§ رئیس کارخانه جهاز سازی (کلابه منک) را حکم ساختن دو جهاز جنگی از دولت ژاپون رسیده است § (مستر آس جبرلین) بدون مزاحمت احدی مجدداً بصوبت پارلمان انگلستان منتخب گردید

§ قشون هندوستان از بندر (پورتس مورته) بر جهاز (هارونج) سوار و بعد از تمامای مشق و سان جهازات جنگی در (اسپتهد) مرادمت بوطین مالوم خود خواهند نمود

§ (جنرال راتر) از جانب اعلیحضرت (ادورد هفتم) نشان مخصوصه تا حکذاری را دو نفر از لشکریان هندوستان مجروح که در بیمارخانه میباشند اعطا نموده ضمیمه که در حادثه روز حفن از لکداسپ صدمه یافته بود اتمال نمود

§ مخبر (روتز) از (بنکاک - سیام) تلگراف نموده که قشون سیام (موانگ بری) را قبضه نموده (لی آس) ها شکست خورده دوسد نفرشان کشته و حمیتشان متفرق شده - هیچگونه ضرری به اروپائیان نرسیده است

§ قشون آفریقای شرقی روانه (رادردم) شده و بر جهاز (مارک کراف) سوار و مهاجرت بزنکبار خواهند نمود - (جنرال کوک) در وقت وداع تمجید خوش رفتاریشان را نمود -

شماره از حلاله تاریخی مسلمانان جمع الجزائر میلی
(عطف بما سبق)

یکصد سال پس از وقوع واقعات مذکوره سلطنت
تمام جزایر جاوه در قبضه اسلامیان در آمد . و دین مقدس
اسلام فروغ تام حاصل نمود . آنچه از کتب تواریخ
جاوه ثابت می شود و سیاحان فرنگ هم در سیاحت نامه
های خود نوشته اند فروغ دین مقدس اسلام در جاوه
از روی قهر و غلبه و زور و زرنشد انحراف باشندگان
اصلی جاوه از درجه اعتدال اسباب آن گردید که مسلمانان
وسائر مهاجرین جاوه که مخالف با مذهب اصلی اهل
جاوه بودند مجبور نمود که آنها هم در حفظ مذهب
و آئین دین خود سعی بلیغ نمایند درین موقع بجهت
آسایش مدعی خود لازم است که اندکی در حلاله
تاریخی اهل جاوه نیز بیان شود

با وجودیکه مذهب اهالی جاوه را مذهب مشترک
باید گفت مع ذلک در اخراج و مجبور کردن مردمان
خارج مذهب خود و زیادتى بر آنها دقیقه فروگذار
نمیکردند . و این امر بواسطه جوش مذهب نتوان گفت
اگر از روی جهالت و مخالفت عادات و اخلاق کوثیم
بصحت مقرون تر است . در آن ایام کیفیت حکمرانی
جاوه این بود که ممالک متوسط تا برحد بجانب شرق
که مردمانش بلحاظ تهذیب و علم و تمدن و ثنول و
سائر ترقیات ممتاز بودند تحت سلطنت (مجاهاوت) هندو
بود . گویا سلطنت (مجاهاوت) تا یکدرجه همومت داشت
در جانب مغرب بعضی امارت های کوچک خود سر بودند
که بتصرف شاه (بجاچار) بود پادشاه (مجاهاوت) دختر
پادشاه (جیا) که واقع در ملک (کبودیا) و در خلیج شرق
سیام است خواستگار شده عروسی کرد (جیا) مارت
مختصر کوچکی بود . بعد ازین وصلت دختر پادشاه
(جیا) بایکی از زوجات دیگر پادشاه مجاهاوت علی الرسم
رقابت پیدا کرد چون پادشاه (مجاهاوت) علاقه زیاد بآن
دیگری داشت دختر پادشاه (جیا) را نزد فرزند خود
(اردامر) که والی (پالم ینک) بود فرستاد (پالم
ینک) از مضائق سوبه (سماترا) است دختر پادشاه (جیا)
وقتی در (پالم ینک) رسید حامله بود پس از چندی
پسری آورد نام او را (راون پارتا) نهادند حاکم (پالم
ینک) مثل سائر فرزندان خود او را نیز پرورش میکرد

(این مولود بعد از رشد و ایام جوانی انتقام سختی
من باب ظلمتیکه بر مادر او از شاه مجاهاوت
رسیده بود کشید که آینده معلوم خواهد شد . پادشاه
(جیا) دختر دیگر خود را به یکی از اهلایکه رای
دعوت دین اسلام آمده بود بمقد از دراج در آورد از
آن هم فرزندی بوجود آمده نام او را (راون رحمت)
نهادند اهل جاوه از طفلی را ولی الله گفته بدین سبب
نایت تکریم و احترام را از او میکردند . پدر (راون
رحمت) که هرب و ازدماه و علمای اسلام بود تا هزاران
مشقت فرزند عزیز خود را علم اسلام تعلیم نمود
پس از اینکه عمرش به بیست رسید . پدر و مادر او
بعضی تحائف باوداده نزد پادشاه مجاهاوت که شوهر
خاله او بود . روانه نمودند در بین راه وارد (پالم ینک)
که خاله و فرزند خاله او و (اردامر) بود رسید دوماه
در آنجا توقف کرد (راون رحمت) امر را مائل
باسلام نمود ولی از خوف رطابای خود ظاهرا دین
اسلام را قبول نکرد راون رحمت از شهر (پالم ینک)
روانه شهر (کریسک) شد . در شهر (کریسک) یکی از
اهراب دماة اسلام که موسوم به (شیخ مولا) جمادی
الکبری) بود آمدن راون رحمترا شنید باواز بلند و
بهرای مسرت اظهار داشت که ولی الله مشرق جاوه
(راون رحمت) است و بشهر شما درسی آید بقتابید
رای پذیرائی و استقبال او و نیز اظهار داشت که
بواسطه طالع این آفتاب ولایت یعنی (راون رحمت)
بیرق کفر خواهد خوابید و از کوشش وی تمام اهالی
جاوه هدایت خواهند شد و بدین مقدس اسلام قائل
خواهند گردید از برکت جانفشانی راون رحمت مذهب
کفر جاوه را وداع خواهد گفت . (باقی دارد)

داستان روسیا

از شماره چهارم

§ بشما پناه جسته ام آنچه در خور و نژای مردانکی
است بجا آرید که دیگر یا و رانش بی دربی در رسیده
پاسبانانرا نیز (بشلاتوف و تلاج - بشور و قوفا و غلغله)
در آوردند . فرامدهان آمان برخی از روی آگاهی و
برخی بخوداه پیروی دیگران نموده چار ناچار آیین
پیاورا بجای آوردند . پس از انبوه شدن مردم از برای
آوردن توپچیان آدم فرستاد بزرگ توپچیان که مردی
درست کار و راست کردار بود پاسخ داد آیا پادشاه

ما مرده است و از برای آگاهی یافتن بیان مردم در آمد. چون دید راسخی سخن را از کسی آموختن نمیتواند یکسر آمد نزد (کتزینه) و از او پرسید (کتزینه) بجای یاسخ داد کسی از نورای نمیرسد کسانی که سپرده تواند برداشته می آئی یانه. یاسخ بگو. آن بجز دست و پای خود را کم کرده. گفت کردن نهاده فرمانم. و بزودی تو بچیان را آماده نمود در اندک درنگی دو هزار سپاه دور کتزینه فراهم آمده و کشیشانی هم که پشتر آگاهی به ایشان رفته بود از شهر رسیده بیان گروه در آمدند و بر شمار مردم افزوده در بدست و هشتم ماه حزیران رومی سال (۱۱۷۵) نازی چنانچه شیوه و آیین است در کلیسا دیهم بر سر نهاده و مهار کار پادشاهی را بدست گرفت پس از آن امپراتور ریجه نوین را با دستکاه و کروفر و دارات بسرای پادشاهی برده در هنگامیکه بیشتر مردم هنوز از خواب سر بر نداشته و از گذارش آگاهی نداشتند. و هیا هورا که شنیده میدالستند چه هنگامه است در خوابست یا بیداری و چیست و چه رویداده. بزرگان و نزدیکان و دیگران رو بسرای آورده ندالسته و تسبیحه آیین پیمان را بجای آوردند. و (کتزینه) پس از آمدن بسرای بسرخود (باولو) رادر آغوش گرفته و بسپاهیانیکه در میدان سرای کرد آمده بودند از بلا نشان میداد. پس همگی مردم با شادمانی شتابان گفته و مردن امپراتور را کوش زد مردم نموده و از برای آنکه مردم را یکبار سرگردان بگذارند تخت روان بزرگی از میان بازار گذرانند. پس از آن پاسبانان در دور شهر گاشته که هیچکس را نگذارند بدرون شهر در آید و کاغذی را که پیش آماده نموده و در نهانی چاپ نموده بودند بمیان مردم پراکنده و از گذارش بمردم آگاهی دادند و از برای فرستادگان پادشاهانهم هر يك بکی روانه نمودند. چون باید دانسته شود که در آن چه نکاشته شده بود در زیر همان نامه مینگاریم ما که (کتزینه) دوم و امپراتور ریجه همه کهور روس میباشیم بزرگ دستان درست پیمان خود آگاهی میدهم چیزی نمانده بود که آئین و کیش ما از میان رفته و بجای او کیش و آیین بیکانه که مایه بر افتادن نام و نشان ما بود گذارده شود. و دیگر آنکه آن همه خونها که در رانیک نامی ریخته شده بود با آفتی با (پروسیا)

و نهادن آیینهای تازه همی برباد رفته و آرامی. هرزو بوم وزیردستان يك باره پامسال گردیده دیدیم آسیبی از برای زیردستان ما آماده شده که همه چیز آنها را نیست خواهد کرد. پس بر ما کران آمده و از آمو خواهشیکه از سوی بزرگ و کوچک از روی راسخی پدیدار آمد ما را بر آن داشت به پذیریم و خود را ناگزیر از بر آمدن بر تخت دانستم. از يك سواين نامه را در میان مردم پهن نمود. و از يك سو خودش جامه سیاه در تن نموده با (واشقوف) که او نیز سیاه پوش شده بود سواره بمیان سپاهیان آمده و برخی سفارشها نمود. و فرمان داد بهريك از سپاهیان جای باده پیوند پس از آن بسرای بازگفت و بجای خود نشست و به آمادگی سپاه از برای فرستادن به سر شوهر خود (پتر) پرداخت چنانچه کشید و برشته تکارش خواهد آمد امپراتور از خرد بیکانه در تاشاکه بیرون شهر سرگرم کامرانی بود که ناگاه این هنگامه برپا شد

فرستادن امپراتور دستور را نزد کتزینه

هر چند يك روز پیش از شورش کسی بوئی برده و نزد امپراتور رفته و بر آنچه آگاه بود آشکار نمود اما سخن او را بهیچ لشمرده فرمان داد او را در بند نمودند. و خود بی آنکه در پی جستجو و آگاهی بر آید در بستر بخودی با آسودگی غنوده بود. و اما با نزدیکان و زنانیکه هم بزم او بودند چنانچه نخست اندیشه بود روانه سرای کتزینه شدند. در میان راه یکی از نزدیکان و راز دارانش بشتاب آمده و بدو پیوسته و پنهانی به او گفت که (کتزینه) دیشب از جایگاه خود گریخته و در میان سرایش بریشانی و برهم خوردگی بزرگی دیده میشود امپراتور بکسی سر رشته نداده بشتاب بسرای در آمده در جستجوی (کتزینه) برآمد او را نیافته بدریای اندیشه فرو رفته تا دولا ب و در لایحه های سرای را یکان یکان نگاه نمود. و از او نشانی نیافت. و از شهر پی در پی آدم آمده از گذارش آگاهی میدادند چون بدست آگاهی یافت با دستور دستوران از درکنکاش در آمد. دستور گفت این اندیشه (کتزینه) بهوده است اگر دستوری باشد من رفته و این هوس را از سر او بدر میکنم امپراتور او را دستوری داده و او ره سپر بدالسو شد و باشتاب

به (پترسبورگ) خود را رساند در هنگامی که همه نزدیکان کترینه در برابرش ایستاده بودند نزد او رفته و اینگونه آغاز سخن نمود اینکاری که در پیش گرفته اید انجام نخواهد یافت و اثر امروز پیشرفت نباید همیشه نمی یابد - روسیان و سپاه روسیه تنها همین نیکوکاران شهر نیستند - و پادشاهی روسیه بسته بخواهش مردم شهر نیست اگر بغت کرمی شما به اینانست انجامش بد خواهد شد - بروی شوهر خود لشکر کشیدن روانیست و اینکردار مایه آن میگوید که شوهر شما بشما دشمن خود بهتر آنکه بسلامت و خوش رفتاری پیش آمده امید است با خرد خدا داد که در شما هویدا است به آسانی دسترس به آرزوهای خود بشوید (کترینه) در پاسخ گفت - میبایستی مرا ناکزیر از این کار نموده و خواهش مردم را پذیرفته و از آرزوی مردم پیروی مینمایم و سخنی دیگر نگفتم - و نزدیکانش که این سخن را شنیدند شرمگین شدند - اما از یک سو گروهی که پی بکدیگر از برای پیمان می آمدند دستور چون کار را بدینگونه دید دوباره آغاز سخن نموده و گفت - چون من سپاهی نیستم و کاری از من ساخته نیست بهتر آنکه در خانه خود گوشه نشینی اختیار نمایم او نیز مانند دیگران آیین پیمان را استوار نموده و گفت از برای آنکه کس درباره من گمان بد نبرد یکی از درباریان را بر کارید که همواره در نزد من باشد (کترینه) بنا بخواهش خود او کس همراه نمود تا او را بخانه اش رسانده و بیوسته پاسبانی و نگاه بانی او بنماید دستور خود را بدین دستور از چشم کترینه و بد گمانی امپراتور رها نمود

(سپاه کشیدن کترینه بروی امپراتور)

کترینه همان روز که بخت بر آمد تا همام نشده بهمدستی و کوشش یاران پاتره هزار سپاه آماده نمود که با شمشیرهای آخته درجیب و راست رده زدند - سردار قزاق و (داشقوف) دوباره سوارا صپ شده بسوی سپاهی که از برای فرستادن بجنک امپراتور آماده نموده بودند روان گردیده و از برای خود غنای گروهی انبوه از یاورانش از پی روان همدند - و از لشکری که شوهرش از برای جنک داتیمارک آماده نموده بود سه هزار سوار قزاق فرمان سردار هان بسپاه (کترینه) پیوستند و اینهم مایه استواری کار آنان گردید و بی در پی از گذارش به

(پتر) آگاهی میرسید بی نوای از خرد بیگانه نام پرست در میان گروه زنان بدرباری اندوه فرو رفته و گرفتار اندوه و فغان گردیده و در کار خود درمانده نمیدانست چاره اینکار را چه اندیشه نماید - آری هر آنکودر هنگام آسودگی چاره روز سختی را بیندیشد در هنگام رسیدن سختی بکار خود فرو خواهد ماند - و هنگامیکه از سیر آنگاه روانه شد فرمان داده بود لشکر ویژه او - بانو بخانه بیسایند (موج) نام که (سردار - جنرال) دل آوری بود پیش آمده گفت لشکر شما اینک رسیدند برخیزید رو به پترسبورگ برویم در آنجا هنوز خواهان شما بسیار اند تا چار نمی ساز جنک بر خود راست نموده و بیاری شما خواهند شناخت - و پاسبانان شهر را هم که فریفته بسوی خود خوانده اند همینکه درفش شما نمایان شد همگی بیای درفش شما کرد خواهند آمد - و اگر هم ناکزیر از جنک شویم شورشیان تاب و توانائی آنکه با ما بهستیز و آویز برخیزند ندارند اما از آسوی مردمان کم دل که از نزدیکان او بودند در این باره بدلی آفزاییده و درنگ از رفتن بسوی پترسبورگ داشتند - در آن هنگام کسی آمده و گفت (کترینه) بایست هزار کس نزدیک شدند زنان فریاد بر آوردند که بسیر نگاه بر کردیم باز سردار (موج) پیش آمد و گفت اگر از جنک دوری میجوئید بهتر آنست که برویم به ترسانانه (فرولستاد) که در آنجا سپاه و لشکر های جنکی آماده است و از آنجا به پترسبورگ رفتن آسانست - این رای همگی را پسند آمده هماندم سردار (موج) نکهبانان از برای (فرولستاد) فرستاده و پس از آن امپراتور و کسانش به سلبکها و گروهی سوار و موج نیز سوار شده و بدانسو بادبان کشودند - پس از در آمدن نکهبانان بفرولستاد و سپاهیان لشکرکی و دریائی همگی بخواهش دل دم از هوا خواهی امپراتور زده و بحال سپاری پیمان نمودند - چون خواست خدا نبود اندکی نگذشت که پیمان شکسته شویش آغاز نمود - امپراتور و همراهانش را گرفتار نمودند چونکه پس از نشستن (کترینه) به بخت یاران و نزدیکانش به او گفتند که بدست آوردن (فرولستاد) از همه کارها ناکزیر ترست و انجام اینکار را بیک فریبنده ناهرستی واگذار نمودند او هم بیک (کرو) نشسته و بنا بخدایان صبرده که مگوئند

.....	دج هامن
.....	سینکا پور
.....	بنالک
.....	ملسکا
.....	افریقا
.....	لوربول

مکتوب قصه نما
(شماره ۸)

واما اینکه با مرقان هم آشیانه و یاران همخانه من که شما بودید هم رنگ و در صف جنگ نشدم. در اول هجوم هم بشما گفتم که این فعل شما نشی از جهل میباشد بهتر این است که هر صدها بر باد شاه تنک نکنید حال که خانه آمال دستخوش خراب شده است ازین انتقام چه فایده. بهتر این است که بدوستی همدستی کنیم و سروری از نوبکارتیم و سایه اشرا غنیمت همساریم کذفته از اینها مگر نمی بینید مردمی را که در شمال و جنوب دجله ایستاده اند و چنان بنظر می آید که منتظر جله اند. اگر چه شما هم میدیدید ولی از آنجاییکه اتکال بدست غیبی داشتید بر من میخندیدید هنوز حسد خلیفه بر روی آب شامت استبداد را تذکره میکرد. که کلاهای قنک آن مردم اطراف بنوان حمایت خلیفه مظلوم در حالیکه هیچ نسبت با پادشاه نداشتند بطرف مرقان راست شد و جمیع مرقان از هم پراکنده شدند. و بر جراحات درونی من نمک پاشیدید. از طرفی سرو اعتدال که مایه همه گونه امیدواری بود از پای درآمد و از طرفی مقام از خلیفه ایام تپه شد. و از طرفی مرقان هم پرواز از آواز افتادند و بی اختیار زبان حالم باین دو بیت معزی گویا شد

از روی یار خرتکی ایوان همی بینم نمی
وز قد آن سرو صبی خالی همی بینم چین

بر جای رطب و جام می گوران نهادستند بی
بر جای چنک ونای بی آواز زاغ است و زغن

درین هنگامه دیدم دسته از خروسان سفید را که از هوا بر زمین آمدند خیلی خوش پروبال بر بال راست آنها این عدد نقش شده (۴۱۷) و بر بال چپ آنها این عدد ثبت است (۴۱۵) و بر سینه آنها این رسم مرتسم (۲۵۷) خیلی معمو فندم که صبح اقبال مامم

ار کدام سوی می آیم. پس از رسیدن به کنار نکهبازان که از برای آمدن امپراتور در کنار رود ایستاده بودند از او جویا شدند از کجا می آید او چنان وا نموده که گویا از هیچ چیز آگاهی ندارد مانند کسانی که از هیچ چیز آگاه نیست گفت چون شنیدم در شهر شورش است بکشتی در آمدم که خشکی نباشم و با این نیرنگ بخشکی در آمده بکسر بسر باز خانه (غلبونجی) نام در آمد. گذارش به آنها گفت و چنان با نمود که تا کثیر از فرمان برداری (کترینه) بیدارید و آنان از برای فریب فرمانداد می آوردند و بهر کدام جهل میبودند و همگی رامست و سر خوش نموده و در بهوش همگی سپاهیان که در سر باز خانه (غلبونجی) بودند فرمان برداری (کترینه) کردن نهادند و برخی از سپاهیان شکی را نیز با خود همدستان نمودند. پاسبانی که امپراتور فرستاده بود گرفتار نمودند (باقی دارو)

عدد نفوس هندیان
(در بلاد خارجه)

.....	نئال
.....	ترالسوال
.....	برتش کاشا
.....	بجی
.....	کریناوا
.....	جیکا
.....	فرنج کاهتا
.....	زنگبار
.....	مدیکاسکر
.....	در افریقا وسطی
.....	عدن
.....	کیب کالونی
.....	موریس
.....	ترنی داه
.....	سنت نسلت
.....	سنت بوستان

دمیده و نوبت نمره سرو اعتدال رسیده است بر من جمع شده گفتند که ما میتوانیم باینجه و منقارهای قوی چشم خارجیان بر آوریم و مرغان را از زحمت فرار آسودگی دهیم اگر تو مارا قاند و زعم شوی و یور مددکار و هرچه من از گله آنها سر بچی کرام الطاح کردند زمین بوسیدند و سر بسجده نهادند (هذا تاویل رؤیای من قبل)

گویا همین ساعت است که شما مرغان بر دور من جمع شده اید و از سریشین کوشی من مرا میبرسید چون خطابه با آخر رسید بعضی از مرغان نو روزگار که از وضع روزگار اطلاعی داشتند مرغ دلشان رمیده بطرف کلات و بیانات آن مرغان شده که بناگاه جی از مرغان کهن روزگار که خود را رئیس قبیله و سید قوم در عالم خیال میشناسد و خود پسندی را آئین پسندیده می شمارند بنای قاه قاه گذاشتند و مرغان دیگر بتنابت آن مرغان جاهل عالم بنا جی جیک جیک - و طایفه به ترانه لك لك - و گروهی بزمره هوهو - و فرقه باواز کوکو - فریادها برداشتند - که ای مرغان بیچاره از همه جا آواره تو کان کردی که از خداوندت عطای مخصوص است یا عطیه مودودی - ما چون تو را در مسئله افراد مفرد دیدیم که همراه ما نمیرفتی و هم زانوی ما نمی خفتی تو را محل استهزاء خود قرار داده - تو هنوز در خم ترغه طاووسی آغاز کنی - و جلید نشده خرقة سالوسی پوشی - گاهی از مکاشفات سخن کوشی - و هنگامی از مراقبات اگر ازین بس ازین نوع کلات از حنجره تو ظهور کند چنانست با منقار زهر بغض بچشایم - و با چنگال حسد سینه صفوت بدرانیم - که نه در زمره مرغانت اسمی ماند و نه در جرگه پندگانت رسمی - مرغان بیچاره اگر چه صورت استقبال را در آینه ضمیر روشن میدانست - گفت ای یاران بی وفا ای متمهدين بککه و منا وای طاریان از حلیه صدق و صفا در هنگامی که اعتزال داشتم فارغ عالم نکناشتید - و گاهی که خاموش بودم کلمات ملامت آمیز تذکره گوشم میفرستادید امروز که بسخ آمده ام از کژت جهل بر من می خندیدند - و از درك قضایای آیه از استکشافات مضره میرنجید من این سخنان را بر اساس قویم و قاعده مستقیم بگفتم - که من ضعیف دست قدرتم - و بدید عده از فیوضات

طبیعت - و مبلغ تالیف این عصر فطرت و انشکاک از خاصیت در تمت قوه قدریه رهین مسامت - (هرچه استاد ازل گفت بگو میگویم)

مرغان عذرش نپذیرفتند و زمزمه تقصیرش نزدیک بود که سمر شوه و مرغان بیخبره این حدیث سپر جان برد (مرغان تیل ان هونوا) تصور کرد که اگر قبل از وقت بر حسب صورت ضرورت برخانه زندگانی خود قلم تدبیر لککنم مما قریب اینان همدست و همداستان تفاق شوند و قبل از ظهور در حرای و قاق - حرای حوادث تفرق خیر خواهیم بچینانند و خیالاتم که صرف صرف مراتب استقبالیه است این فضولان آمیخته با فضول کنند بر پری زد و چشم از روی ازان بر بست و دست های کوچک بطرف آسمان برداشت چون مرغان دیدند که لب از گفتگو بست و از قید هیاهو خاموش نشست بلکه چنان نمود که قالب تنی کرده است و از حال ماده و مادون هیچ آگهی ندارد هر کدام بطرفی پرواز کردند و بسرور و فرح تشکیل دایره آواز -

مگر چند تن از مرغان همراز و هم جستان خوش آواز که در اطراف نکران بودند و متوقف از طیران که چه وقت این خفته سر بردارد و مراتب ناکفته باز گوید چون مرغان خواه پسند پراکنده شدند - آن چند تن مرغ آمدند و بر بلین بیچاره کیش لغستند و آب مرحمت کلاب اشک خونین بر طارش پزمرده اش فشاندند که بر خیز خانه از بیگانگان تنی است و ملرا بر حیات تو آتشی مامم در خلوت زمزمه از تو کیریم و جامی بپادشاه کیخسرو نوشیم مرغان بیچاره اندک اندک گوشه چشم بر کرده و رفیقان دمساز دید گفت رفیقان خاموش باشید و سراپا کوش

اینک مترنم است جانم
این نکتته هاره بر زبانم
کز جور رقیب زشت جستم
وز مردم بد ملش کسستم
در سرو بریده باز هوهو

وز حشمت رفته پناه کو تو
سخت ترین قضایا از برای يك جمعیت یا هیئت
حکومت خلق شریف استقلال از دوش گفایت

آنهاست و از برای ارباب حیت این فراق و افتراق
بغایت صعب است -

عشق و درویشی و انکسیت نمانی و ملامت

همه سهلست تحمل نکنم بار جدائی

(بنهادالدین)

قل از روزنامه ادب

(شهید راه سخن)

§ یکی از خانهای صاحب قلم نمسه مسماة به (مادام بومبرج) افسانه و قصه برسم (تیار) از افکار و خامه خود انشا و ایجاد نموده بود که حکایات آن ضمناً بجماعت جهود بر میخورد؛ و باین واسطه در هیچ تیاری از تیاریهای مملکت نمسه آنرا قبول نمودند؛ و معارالها از کال غیظ و غضب خود را با ضرب کلوله کشته است - نگارنده گوید

(مردم هشیار از این معامله دورند)

(شاید اگر عیب ما کنند که مستیم)

§ کسایکه بر مادام مؤمی الیها طعنه و تسخر میزنند و کشته او را ملامت مینمایند درد نمیفهمند و نمیدانند که این بدبخت چه در دل داشته است و چرا از زندگان خود سیر شده

مرض سل که بدتر و سخت تر و بیعلاج ترین امراض عالم است؛ غالباً در صاحبان قلم بروز میکند و کسایکه منشی جراید و صاحب افکار سیاسی هستند بهمین داء عضال و مرض مزمن از دنیا میروند؛ در سال گذشته منشی محترم جریده (الهلل) شرحی از این قبیل نکارش داده و با اصطلاح معاصرین مرض سل را (داء الکتاب) یعنی ناخوشی اهل قلم نامیده بود؛ زیرا که غالب این طایفه درد های سخت و زخمهای کران در اندرون و جگر دارند و نمیتوانند نفس بکشند - لابد اگر خود را نکشند بمرض سل خواهند مرد. و البته مردن بضر کلوله و زحمت بنج دقیقه از برای مردم دانا خوشتر از آنست که سالهای دراز دست و پای قلمشان در هم فکسته و مرغ ناطقه شانرا کام و زبان بسته باشد؛ و شب و روز آه در دل و کویه در کلو حبس کنند

بعضی از دوستان هفیق از روی همدردی و برخی از یخبران باقتضای جهالت و بختبری بر این بنده اعتراض دارند که چرا خیانت فلان دزد را که بصورت

باسبان ظاهر است توضیح نمیکنی و خیانت فلان کرک را که در جلد شبان اندر شده است تصریح نمی نمائی تا یکی شرح و بیان موزه را اسباب تملق و در پوزه قرار دادی . موزه طلب در پای کش و دست هزار استین بدر آور . عنان خلمه رهاساز راه پنهان افشا کن

§ چون خانه مویمو بشمر •

§ چون آینه رو برو بنما •

روزی نامه که و قایع کجا . . . و کجا . . . را بشکارد بدو پول . جریده که عیب فلان . . . و فلان را نکوید بیکفاز - من چرا پول بدم تعریف فلان را بشنوم یا عمر صرف نموده شعر بهمان را بخوانم . اگر راست میگوئی و حق مینویسی شمه از صلاخی ابو جمده و منجی ابن دایه و رشد ضل بن ضل و محاطله ابن عجل مجله و تعدی ابن الدروز و تطاول اولاد الدهالیز بیان کن

§ چراغ ظلم را بنمای خاموش •

§ سراج عدل را فرمای روشن •

§ قدم نه در پی دلهاری دوست •

§ مترس از بیض و کید و کین دشمن •

(یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یمصلک من الناس)
حالا بیا کوش بده تا جواب شما را مرض کنم بشرط الصاف در صورتیکه مخاطب ما طبقه اولی باشد یعنی دوستان غیور و وطن پرست نه بیدردان بوالفضول مزخرف کو - اولاً به بینیم اینها که شما میفرمائید مطلب تازه است که بکوش ملت ما نخورده . یا از سفر سن تا کتون بصیارات مختلفه و اسالیب کوناگون همه اینها را خوانده و شنیده ایم - انبیای عظام که اولشان آدم علیه السلام و آخرشان خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است برای همین بیانات و ارشادات مبسوط شدند . قرآن و توریة و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و شیت تماماً مملو از این کلمات و بیانات میباشند . دقار حکما و مکاتب علما یکسره از این سخنان مشحونند . ایا باعتقاد شما چیزی بجا گذاشته اند که رفقای ما لعنیده باشند و ما بآنها تلقین کنیم ؟ •
ثانیاً به بینیم اینها که گفتند و جان خود را بر سر این ما جرای نهادند بعد از چندین هزار سال توانستند

عصری از اعیان مردم روزگار را در تحت اطاعت و فرمانبری آرند ؟ خداوند تبارک و تعالی میفرماید (انك لاتهدى من احببت ولكن الله يهدى من يشاء) جای دیگر میفرماید (ولو علم الله فبهم خيرا الا ولو اسعهم سمعهم لتولوا) .

پس نصیحت و بند ما آب بفرمال بختن و آبروی سخن ریختن است؛ و بعد از آنکه دیدیم در نمیکرد بلکه جرأت و جسارت بیشتر میشود کوتاه کردیم ثالثاً - جنابالی شما خودتان که این فرمایشات را میفرمائید انصاف دهید آیا داخل در آنها نیستید ؟ یا از همه آنها دست کوتاه تر و بیرون تر نمیآید . تمام امور مسئله آکل و مأكول است شما مأكول مافوق و آکل مادون هستید که زبردستان را می بلعید و زبردستان را طعمه میشوید

- § کر حشیش آب زلالی میخورد *
- § ممدۀ حیوانات در پی می چرد *
- § هزد اگر چه در شکار کاله است *
- § شخنه بایرالش در دنباله است *
- § عقل او مشغول رخت و قفل در *
- § غافل است از شخنه و آه سحر *
- § اقل هر طعمه ککرا ایمن شود *
- § ز آکلی کاندر ککمین پنهان بود *

اگر بنا باشد که ما باکل غیر حامد پردازیم اولاً باید دور خود و ثانیاً دور جناب عالی را خط بکشیم مگر ندیدید که در این دو سال باوجودی که سخن سربسته گفتیم و نفس آهسته کشیدیم چه شکایتها کردند و چه حکایتها راندند . باز هم بطوریکه شایسته و بایسته باشد در کمال ادب و نهایت تواضع آنچه بعقل ناقص مان میرسد خواهیم گفت امیدواریم که خداوند العفاهه جعم بینا و کوش شنوا عطا فرماید

دزد چابکدست

در هشتم مایس مطابق دوازدهم صفر - در میان جمعی از حبیب خبر نکار جریده (م : پیر میلی) کینی که حاوی یکصد و سه منات پول و بسیاری از اوراق و اسناد و نوشتهجات دیگر بوده است بجایکی بیرون آورده و دزدیده اند : روز دیگر کاغذ سرکوده (کارت پستی) با امضای مجهول بخبرنگار مزبور

میرسد که کیف را از جیب شما بیرون آورده بودم و اینک آرا با پست فردا بعنوان خودتان در سرآز حکومتی با اداره مطبعت زراعت میفرستم باید زحمت کشیده بآنجا بروید و امانت خود را دریافت دارید : شخص مزبور خوشحال و مسرور شده در دهم مایس که با چهاردهم صفر مطابق بود با کمال شوق و شغف بنقطه مسموده و اداره مزبوره شتافته و کیف خود را مطالبه نمود : انصافاً دزد مزبور مردی صادق الوعد و راستگو بوده و کیف او را عیناً فرستاده بود اوراق و اسناد را هم در لف آن گذاشته اما پولها را فرستاده بود

کاغذی بخط فرانسه نوشته و آرا برومی ترجمه کرده و ارسال داشته : در این کاغذ دزد بی پر خبیلی از آن شخص اظهار امتنان کرده و بعد میگوید بخاطر دارم و فراموش نکرده ام آن ساعتی را که شما بواسطه کم شدن کیف مضطرب و سراسیمه بودید و هرچه باطراف خود نگاه و تفحص نموده اثری از کم شده خود نیافتید : اجمالاً خیلی متغیر و متقلب بودید !!! و حق با شما بود زیرا که مال دنیا خیلی هنریز است و از تاف شدن آن شخص خیلی مکرر میشود : برخلاف مخلص که بواسطه غنیمی که بضرب شست و هز دست خود تحصیل کرده ام خیلی خوشحالم اما جوانمردی مخلص را انکار نفرمائید که کیف و کاغذ های شما را حسب الوعد فرستادم : اگر نتخواه مزبور را نتیجه سنت و شکار لازوی قدرت خود نمیدانستم آرا هم در کمال ادب بحضور حضرت عالی میفرستادم ولی اینک میخوانم غشید

انجمن ملی امریکا

رئیس جمهوری خود را مختار کرده اند که از طرف ایشان مبلغ یکصد هزار (دولار) امریکا که تقریباً هردو لاری معادل نه قران پول ایران می باشد بمصرف جبران خسارات نفوس و سکنه جزیره (مارتینیک) برساند اعلیحضرت امپراطور (ویلهلم) پادشاه آلمان مخبره تا کرافتی باجناب رئیس جمهوری فرانسه (مسیولوبه) نموده و مبلغ ده هزار مارك که هر ماركی تقریباً سه هزار پول ایران است برسم امانه برای محنت زدگان جزیره (مارتیک) مرحت فرموده : رئیس جمهوری

تیز در مقابل آن امتنان خود را ظاهراً ساخته است

مکتب یهود در ورشو

متمولین ملت بی اسرائیل در شهر (ورشو) از دولت روس اجازه یافته اند که چند بار مدرسه هفت کلاسی در آنجا برای فرزند در ملت از خرج کیمه خود متوج و دایر سازند : بشمار اینکه در صد نفر اطفال یهودی بیست و پنج نفر از اطفال عیسویان را نیز مجازاً قبول کنند .

مکتوب

چه يك مرد جنكى چه يكداشتمرد

چند ماه پیش از این که بر حسب امر قدر قدس هاپون سلطنت عظمی حکومت بنادر و جزائر فارس که دارای نهایت اهمیت شده است از روی سزاواری بسمه کفایت جناب مستطاب . . . آقای رضاقلی خان سالار معظم دولت علیه ایرن تفویض یافت . . . از آرزو شرح تشریف فرمائی جناب معظم الیه بمقتضی ما و دریت بیار نموده و ضمناً امر وار شده کفایت

که از وقت در فارس بگردد از آنجا نماید مگر قارت موشان از قرار اخبار موقوفه که از بندر ایشهر رسیده و جریده فریده (مظفری) هم بشارت داده از جمله اسباب آسایش عموم ناس و آسایش خطه فارس که بزمایش مرحمت بایش سالار حجه اختر تاجکار و همت زرکانه ایشان فراهم آمده تشکیل شرکت یا (کپانی) از مقومین با غیرت بران برای بنای راه شوسه از اوشهر بطرف شیراز است و جناب معظم الیه محض همراهی با بنجار فرخنده آرزو و دستگیری از فقر و مساکین در این هنگامه کرانی مبلغ بیست هزار اشرفی عنایت فرمودند . اگرچه حالا چون ابرل کار است طول این راه دوازده فرسخ تخمین شده ولی یقین است که جزئیات مایه کلیات است خاصه در این گونه کارها که راه وصول هرگونه اسباب رفع احتیاج و ترقیات تجارت داخله است و بعون و عنایت ربانی روز بروز در فزایش و آرایش خواهد بود همانا نخستین اسباب ثروت و سلطوت ملک و دول فرنگستان و بنگ دنیا راه های شوسه و آامن شده است

راه های شوسه در بلاد ایران اولاً مایه رفع فقری ملت مکررد و نواید عظیمه دیگر هم که دارد از فرط

عیان احتیاج بیسان ندارد فقط این دوازده فرسنگ راه که ساخته شود چون بمادن آن صفحات خاصه معدر زغال سنک راه نزدیک میشود امید است که از توجهات این حاکم کامل کاردان برو بجز فارس از روسیاهی حال و مال زغال خارجه نجات جسته و باشندگان بشادر از منافع این جنس سیاه وطن رو سزینی کامل حاصل نمایند چنانچه دیگران زدند و شد خلاصه اکنون مجبوریم که از خدمت عالیه بندگان

جناب مستطاب . . . آقای نظام الساطه دم اجزله العالی بدولت عایه و ملت سینه یاد نموده و مجدداً تمجید و تشکر کرده و در این باب بقدر سهم خود بل از جانب ملت محترم ایران هم از همت جناب سالار معظم عالی تبار که از هم اعظم خود شان رسوم رعیت پروری و عالت کسری و ملک آرائی آموختند بیاز امتنان نموده و جایگاه شکرانه کنیم و تخریرات روزنامه محترمه مظفری را هم که دارای این مؤده بهجت بخش است ذیلاً شکراریم

بشارت

خرابی راه (شیف) و سده و خسارتی که از این نقطه کثیرالمصرف بهار و مسافر و مال التجاره میرسید از میان توجهات کامله و عنایات اذله حضرت مستطاب بندگان آقای سالار معظم حکمران کل بنادر خلیج فارس مدظله العالی قابل و لایق نصیر گردید . چنانیکه کار گذاران حوزه ایالت جلیله مضار و مفاسد راه مذکور را سده نموده و توضیحاً بعرض معظم الیه رسانیده اند و ایالت جلیله (که وجود شریفش از غنایات الهیه و خیالات بلندش در مقام وطن خواهی و نوع درستی به آبادی مملکت و ترقی ملت منوط و مربوط است) محض تکمیل املیت طریق و تسهیل امور تجارت و رفاه عابر و سایر و مسافر و انتفاع عمومی مجدداً بقصد رفع مضار و دفع مفاسد برآمده چند مجلس که مرکب از اعیان تجار محترم بوشهر بود در دارالحکومه منعقد فرموده و در این خصوص مذاکرات لازمه شد . حکه کپانی تشکیل نمایند و راه شوسه همراه روی از دروازه بوشهر الی (دالکی) که سه منزلی بوشهر است هابر نمایند .

ماحصلی و نتیجه مذاکرات در مجالس مزبوره

این شد که مصارف و مخارج راه موصوف را شصت هزار تومان برآورد و تخمین نموده اند و از این مبلغ نلت آنرا (که بیست هزار تومان است) بندگان حضرت ایالت جلیله شخصاً قبول فرموده اند که از کسبه قوت خود بکمپانی اعطا و همراهی نرماخذ و اقی را تجار محترم بین خود فیصله و جمع آوری نمایند

و در آخر مجلسی که بر حسب حکم بندگان حضرت ایالت جلیله در خصوص انجام مسئله مزبوره در تجارخانه جناب عمده التجار حاجی عبدالرسول تاجر بوشهری با حضور تجار محترم المقاد یافته بود نیز مبلغ چهارده هزار تومان از تجار محترم جمع آوری شد و امید است که مابقی هم با سهل و سیه یا در خود بوشهر یا از تجار محترم شیراز و اصفهان رسابر بسادر جمع آوری شود -

و نیز بندگان حضرت ایالت جلیله مقرر داشته اند که هرگاه احتمالاً و احتیاطاً بیش از شصت هزار تومان مسارف راه مزبور بشود، آنرا نیز شخصاً بکمپانی همراهی و هرچه زیاده تر بشود از حیب قوت خودشان ادا فرمایند -

تکمیل امنیت و انتظام راه و تربیانی که منطبق بر راه مزبور و لازم و ملزوم آن است نیز از مرجعه بمسئله خود گرفته اند -

ترجمه از تایمز هندوستان

ممنصر محترم ما تایمز هندوستان بتاريخ ۹ اپریل در تحت مقاله مسمی به (بندرعباس) بقلم خیر نگاری آرتیکل ذیل را که مختصری از آنرا ترجمه نموده ایم درج مینماید انظار دول عموما و دولت انگلستان خصوصاً بدرجه مجذوب بسمت کویت گردیده است که بندر عباس را که در واقع کلید خلیج فارس است فراهوش کرده اند

با این اختصاصاتی که این نقطه از حیثیت تجارت دارد و هم باین ملاحظه که چند جہاز جنگی در بندر عباس تمام خلیج را ممکن است امر و نهی نماید و هم پس از آن که شقیده ایم دولت روسیه منتهای سعی را نموده در این نقطه جائی بعنوان امتیاز زغال داشته باشد بمحض ورود به بندر عباس منتهای تمجب را از اینکه دولت انگلیس مقام خودش را

چنانچه شایسته است در این حدود محفوظ نمیدارد مینمایم اوضاع بندرعباس بخوبی است که احساسات وطن پرستی ما را مجبور میکند در جراید از غفلت انگلستان در حفظ نفوذ خود شکایت نمایم - پس از ورود به بندرعباس شنیدیم قولسولخانه انگلیس در (نابند) خارج از شهر است پس از عبور از کتا، دیا که بوسمت و قفقاز کنار دریای ستاند است بقولسولخانه رسیدیم چه قولسولخانه شماره ناتمام بنای آن از هشت خام بشکلی است که تا بحشم نه بینند تصورش مشکل است از نوشتجات و اوراقی که راجع بقولسولخانه باشد ابدآ یک رقی یافت نمیشود زیرا قولسول سابق پس از حرکت بسمت کرمان چنین صلاح دانسته مسکه نوشتجات را با خود بکرمان برده و پس از مرتب نمودن عودت دهد درین راه اتفاقاً دزد زده و شاید بعضی از نوشتجات تا با سرور به (پترزبورگ) رسیده باشد زمانیکه قولسولخانه مجدداً باز شده يك از کشتیهای جنگی روس چند نفر مهندس پائین نموده مسکه مساحت آن اطراف را برداشته و بعضی تقنیات بعمل آورده اند جہاز تجارتی روس مجدداً به بندرعباس آمده و بموجب اخبار بسیار صحیحی که با داده اند مقدار زیادی اسلحه پائین نموده است بموجب اخبار محلی سوازی شصت هزار تفنگ فروخته اند وغیره وغیره -

اعلام مخصوص از طرف مدرسه سعادت مظفری
 § بر حسب دستور العمل و تربیاتی مخصوصه مسیکه در سال گذشته از طرف رؤسای مدرسه سعادت مظفری در باره تحصیلات متعلمین مدرسه مذکور داده شد که نه ماه شمسی که ابتدای آن اول برج میزان لغایت آخر برج جوزا مشغول تحصیل بوده اول سرطان شروع بامتحان شود بسار این از روز شنبه چهاردهم شهر حال که مطابق اول سرطان است باغاه و طبقه اقدام نموده بالین و السعاده شروع بامتحان عمومی متعلمین میشود در ظرف مدت چهارده یوم که عبارت از تشکیل چهارده مجلس باحد بموجب تفصیل ذیل مجالس امتحان صورت اختتام خواهد پذیرفت

و هنگام افتتاح مجلس و شروع بامتحان همه روزه در این چهارده یوم چهار ساعت قبل از ظهر و اختتام آن یکساعت قبل از ظهر خواهد بود لهذا از عموم آقایان وطنی هموماً و اولیاء متعلمین خصوصاً خواهش میشود که در اوقات معینه مذکوره در مدرسه سعادت شرف حضور بهم رسانیده امتحانات نه ماهه نونهالان وطن را مشاهده فرمایند

تفصیل ایام و تاریخ امتحانات

ایام	امتحان
شنبه و یکشنبه ۱۴ و ۱۵ ربیع الاول	قرآن و صرف و نحو عربی
دوشنبه سه شنبه ۱۶ و ۱۷	مسائل اصول و مروج دین
چهارشنبه و پنجشنبه ۱۸ و ۱۹	فارسی و خطوط و هشتق و صرف فارسی
شنبه و یکشنبه ۲۱ و ۲۲	جغرافی
دوشنبه و سه شنبه ۲۳ و ۲۴	انگلیسی
چهارشنبه و پنجشنبه ۲۵ و ۲۶	حساب
شنبه و یکشنبه ۲۸ و ۲۹	تاریخ

اتلاف نفوس سنوات قبل از حوادث روزگار
 آنچه از پانصد سال و کثرتی تا بحال در روی کره ارض بسبب حوادث قضا و قدر صدمه مردم هرجا رسیده و نفوس کثیره تلف گردیده و قابل تذکار بوده که علماء تاریخ ثبت و ضبط در تواریخ دنیا نموده اند بموجب تفصیل ذیل است

در سنه (۱۸۷۴) هجری در ناپلیس - زلزله شدیدی حادث و چهل هزار نفوس بهلاکت رسید .

در سنه (۱۱۱۱) هجری در سیسیلی از مملکت انگلند بسبب وقوع زلزله بسیار عظیمی یکصد هزار نفر تلف شد

در سنه (۱۱۲۵) هجری بواسطه زمین لرزه مهیبی در ژاپون دویمت هزار نفر عرصه هلاکت و دمار گردیدند در سنه (۱۱۵۵) طوفان شدیدی در هندوستان باعث هلاکت سی هزار نفوس گردید

در سنه (۱۱۷۲) هجری بود که یک زلزله عظیمی باعث ویرانی چندین شهرهای بزرگ و اتلاف نفوس کثیره شد - اول شهر لیزین از مملکت پورتقال بود که در مدت هشت دقیقه طول زلزله باعث اتلاف ۴۰ هزار نفوس گردید و کوجهای شهر زیر و بالا شد شهر کا امپرا اویرطا از مملکت پورتقال و شهر براکا از مملکت اسپانیا خراب شد شهر سنت او پس زیرو

در اسپانیا شهر ملاکا خراب شد همچنین در مرا کو ۱۲ هزار نفر اصراب تلف شدند نصف شهر مدیرا ویرن گردید و در جزیره متالین دو هزار خانه با خاک یکسان شد

در سنه (۱۲۰۱) در شهر سیسیلی از مملکت ایتالیا ۴۰ هزار نفر بسبب زلزله و در سال بعد از آن در اشتغال و طغیان کوه آتش فشان هکلا از مملکت آیسلند مبالغهها نفوس بهلاکت رسیدند •

در سنه (۱۲۵۷) هجری طوفان سختی در انگلند و آیرلند واقع گردید

و در سنه (۱۲۸۲) بسبب طوفان عظیمی در کلکتا ۰۶ هزار نفر تلف شدند

در سنه (۱۳۰۰) هجری سیصد هزار نفر در چین بسبب طوفان خیلی سختی رخت یبادی عدم کشیدند امسال سنه (۱۳۲۰) هجری کوه آتش فشان جزیره مارتینیک و سنت وین سنت اسباب هلاکت بسیاری از نفوس گردیده

و زلزله شدیدی که در شهر شیروان و توابع آن روی داد باعث بسی خسارات و اتلاف نفوس کثیره شد که و قویش جبهه مسلمانان زیاده اسباب خسارت بود -

حادثه هیت ناک

در (نیوسوتنه ویلز) که در استرلیا است معدن زغالی بقتلاً آتش گرفته ازین مصیبت عظمی مجلس پارلمان لندن تعطیل نمود - در مقام (والکنانک) معدن زغالی موسوم به (کیله) بکندن آن مشغول بودند - دفعتاً معدن آتش گرفته و آواز مهیبی بلند کردید اموال مردم زیاد تلف شد ولی نقصانات جانی آن از همه صعب تر و دلخراش تر بود - (۲۸) لعش بیرون آورده یکصد و پنجاه نفر را نجات دادند از آنها نیز صد نفر جان تسلیم نمود بقایا نیز در حال بسیار ابر اند - هنوز معلوم نیست که چه قدر لعش در معدن افتاده نتیجه اعمال سبب قهر الهی میکردد العیاذ بالله بر بادهی این معدن مدرجه کمال است و حاله تأسف بخش و حیرت انگیز نمایان از ظواهر معدن تا حال شعله زبانه میکشد - خانه های اطراف آن همه ویران گردیده خاکستر شد - علت این غضب خداوندی

تاکنون غیر معلوم - است این حادثه را ماتم قومی تصور می نمایند تمام اهالی استرلیا ماتم زده اند خداوند آنچه خیر است پیش آورد

دولتین عثمانی و انگلیس

از اخبارات انگلیسی چنان مستفاد می شود که در معاملات سیاسی دولتین انگلیس و عثمانی در نواح خلیج فارس باز پیچیدگی پیدا شده و شبهه بر انگیختگی این فتنه را از دولت دیگر اقتباس نموده اند - افواهاست بایعالی رسماً دولت انگلیس را اطلاع داده که قونسل خانه خود را از بصره بردارد که مهیج فتنه در خاک عثمانی گردیده است - این سؤال گویا مقدمه پیش قدمی بر کویت است که مجدداً بایعالی را بهیجان آورده اخبارات انگلیسی می نویسند که تدابیر دولت عثمانی درین خصوص بی سود است چه این مسئله قبل از وقت تسلیم شده است که شیخ (کویت) که تحت حمایت انگلیس است - باز اخبارات انگلیسی درین موضوع می نویسند که ولو دولت انگلیس صلح پسند است ولی از حقوق خود در کویت دست بردار نخواهد کردید - مشکل این شده که تاکنون غیر معلوم است که از روی کدام معاهده دولت انگلیس مدعی حمایت کویت میباید محتمل است از الفاظ مهمانی که سیاسیون فرنگ در معاهدات خود میکنند این نتیجه را حاصل کرده اند ورنه گمان نمی رود که دولت عثمانی بی جهت این مسئله مهم را تسلیم نموده باشد

علیکده

بتاریخ ۳۰ جولای مجلس (سرسید احمد خان میموریل قد) منعقد گردید نواب محسن الملک اظهار داشت که عطیه شاهانه که از جانب والاحضرت نواب بهادر رامپور وعده شده بود یعنی مبلغ ۲۵ هزار روپیه دیگر هم واصل گردید و خیلی اظهار تهنیت و امتنان از جانب اعضای انجمن نمود بعد از گفتگوی زیاد قرار بر این یافت که ۲۴ هزار روپیه آنرا در دفتر اطانه خیراتی (سرسید) امانت گذارند - اینک درین دفتر اطانه خیراتی نود و یک هزار روپیه جمع شده است

مدرسه علیکده

در مقابل ترقی طلاب علیکده اخراجانی که پیش می آید مشکل است کنجایش آن بشود - بعضی تجویز

نموده اند که لازم است اصولی اختیار شود که از تمام مسلمانان هند فی قری بیك روپیه جلب و جمع گردد - عزیزالدین احمد از (بلنڈشهر) درین خصوص رأی میدهد که این تجویز خوب است ولی انجامش مشکل میباشد - چه آنهایکه در دفتر اطانه سرسیدمبلی در تحت نامهای خود ثبت نموده تا حال بنجیال تأدیة آن نیوفتاده و وجه قبول شده خود را نفرستاده اند - با وجودیکه خطوط عدیده بنام ایشان فرستاده شد گویا مصمم اند بر این که هیئت مخصوصی را برای وصول بقایا فرستاده شاید بعضی در رو بمانند و نتیجه حاصل آید

توسعه دایره تجارت در افغانستان

بموجب نکارش اخبارات انگلیسی میان امیر افغانستان و حکومت هند در باره توسعه دایره تجارت بین هند و افغان مخبریات جاری است گویا بین حکومت هند و افغانستان درین خصوص مقاوله نامه جدیدی محضی گردد - دولت و ملت انگلیس اینگونه فیروزمندیها را باید از برکت نتیجه عقل و سیاست (لاردرگزرن) دانند

بحرین

سابقاً نوشتیم افواهاً قونسل روس در جزیره بحرین اراده خریداری زمین را دارد که در آن مهارت ساخته علم دولت روس را بلند نماید (یعنی قونسلخانه ملکی بسازد) اخبارات انگلیسی می نویسند این عمل عالی از خطر نیست - در پارلمانهم این مسئله موضوع بحث و درین ماده صحبت شده (لاردر کرن بورن) پیشکار وزارت خارجه انگلستان جواب داده که دولت متبوعه او را ابداً ازین امر اطلاعی حاصل نیست - ولی با این همه نمیتوان گفت یک مرتبه این عنوان بی اصل محض است جای شبهه نمیباشد که دولت روس باسم رواج تجارت امتعه خود در بحرین نمایند؛ خواهد گذارد - خلاصه کلام این است که اخبارات انگلیسی اشتباه کرده اند - بحرین از جزایر خلیج فارس و تحت حمایت دولت ایران است گمان نمیرود که در هیچ معاهده دولت ایران سر برستی دولت انگلیس را بر بحرین تسلیم نموده باشد اگر دولت روس درین ماده دولت ایران را با خود همراه نموده باشد کامیابی آن خارج از درجه امکان نیست صرفه دولت انگلیس درین است که چشم از بحرین پوشیده حکومت ایران را در آن جزیره تسلیم نماید

مقاله یکی از فضایل نامدار

(قابل توجه ارباب حل و عقد دولت علیه ایران)
 بهترین طریق ترقی ثروت ملت و همه ملت قوت
 در آن از صنایع ملک میشود - رجال دولت و حکماء
 ملت باید - اجناس صنایع را تربیت کنند - و معاونت نمایند
 اهل - صنایع را رهبریز دارند مصنوعات وطن را و تحسین
 کنند - صنایع را و تشویق دهند آنان را که مطاع
 وطن آنها کم قابل خرج خارجه خود - و ملت
 از امتعه اجانب مستغنی کردند - الا در بعضی اشیاء
 که حکم اختصاص دارد و طریق تحسین مصنوعات
 و تشویق صنایع آن است که دستکاریهای آنها را
 بمصرف آرم و صالح به بند که دستکاری او زیب
 بیکر سلاطین عظام و علمای نظام و رجال ذوی المیز
 والا احترام میباشد درین صورت صاحب صناعت
 بضاعت خود را در کار می اندازد و زیاده فایده و
 هزرت حاصل مینماید - و همین نکته سبب می شود که
 دیگران بدو رشک کنند و هب و روز آرام نگیرند
 تا از آن بهتر و تدبیری احسن تر از آن نکار برند - و
 بهترین طریق ترقی صنایع و طایفه آن است که وزرا
 و علما و ارباب تجارت و مکاسب انجمن نموده قرار
 و مدار دهند که جمله اهالی وطن از صدر تا ساق
 لباس خارجه نباشند

در حقیقت همین است اصول کلیه رجال عبور
 فرنگ هرگز شخص انگلیس لباس روس نباشد و
 روس قاش انگلیس در بر نکند بلکه ارتکاب این گونه
 اعمال را رذالت طبع و پستی همت دانسته مرتکب
 را بی ناموس و طار و ننگ میدانند - و فی الحقیقه
 چنین است که تصور کرده اند - اگر چنین نمیدانستند
 به چنان درجانی مالیه نمیرسیدند که اقوامیکه جوهر
 هزرت و السائیت و مری عوالم مدینت بوده اند ذلیل
 و خوار دانسته و حقی و نیم و حقی کوبند با آن بی حرق
 و بی تعلق و حشوق که فرنگ را مرکز بود و بدین پایه
 ترقی کرده اند همه از نتیجه و برکت اختراعات و صنایع
 میباشد ملوک اسلام با آن رطایب با فراست و حکمت و
 فطانت صدها فرسنگ عقب افتاده در بعضی مواطن
 خود مغلوب شده اند - گاهی که صنایع ایرانی گفته
 خود که چرا صنایع غریبه بظهور نیآوردند - جواب

میدهند ایران مری ندارد و حکام در غفلت اند و
 اکثری در ضرر و هرق و این دو اسباب هلاکت ملت میباشد
 و درین نکته نمیتوانیم تکذیب آنان کرد - پس باید
 جهد و جهاد نمود که مطاع وطن در رو پیدا کند و
 بخارجیان اجناس ترابی را تبدیل به ذهب کرد - از خارج
 طلا و نقره کشید - و در عوض قاش پشم و پنبه و
 ابریشم و جوب و جوبوت داد که اینهمه ضایع شدنی و
 طلا و نقره باقی ماند و ملک و ملت هر حال او را لازم
 دارند خواه در جنگ و خواه در صلح خواه در امنیت و
 خواه در افتقاش مسلماً این مراتب را همه رجال ما
 میدانند البته مشاهده شده که از برای شط کارون چرا
 اینقدر قیل و قال است - چه قصد اجانب این است
 که راه صرف مطاع وطن خود را در ایران زیاد و سهل
 نمایند - وای بر ما که فانی ازین نکات میباشم - خدا
 کند مدیرین از رجال ما بیدار شوند و ضرور و نحو
 را از خود دور کرده بفکر طاقت دولت و وطن که
 در حقیقت طاقت بی شخص خود شالست بیوفتند و
 در اقراض مطاع فرنگ تدبیری نمایند و اسباب فراهم
 آرند که مطاع ایران قابل خرج داخله و خارجه شود
 آغاز این امر باید بدین گونه باشد که از روی
 اتحاد ملیه همه رجال دولت و قاطبه رعیت البسه و طایفه
 بیوشند - این اول درجه همت است که انسان را
 صاحب هزرت میکند و حقیقت نصرت دولت و خدمت
 بوطن و شکست شوکت دشمنان در داخله مملکت این است
 و این عمل بر اهل ایران سهل تر است نسبت بسائر ملل
 چه اگر پنج سال زرق و برق پسندی فرنگی مآبی را کنار
 گذارند ایران در هیچ چیز حاجت فرنگ ندارد -
 صدها قسم اقشه پاکیزه ملوکانه در ایران موجود
 میشود - مثل شال کرمان و خراسان و قناریز و
 قاش کویای و بوشهر و بندر لنگه و هر جمیع بهمان
 لباس پاکیزه و بادوام میسازند چون طالب نمی بینند
 و اگر هم یکی طالب شود ولو جلس مال بهتر شده
 باشد خریدار ترقی در قیمت نمیدهد ولی چون اقشه
 فرنگ در رو دارد هر قدر از جنس کم و در قیمت
 زیاد شود باک نداریم بد بخنق ما ایرانیان که نتیجه عدم
 مری است ازین نکته ظاهر می شود که با وجود اینکه
 تا کنون بعضی اجناس منحصر بایران میباشد و اهالی

خارج هر چه سی نموده نتوانستند مانند آن مال او عمل
 آرند که از این چند عمر مخصوص هم قطع رزق صنایع
 ایران کنند - (واباقة ان یم النعمة علیهم) مع ذلک
 در ترقی صنایع مخصوصه نیز ما هم اقدام نداریم گویا
 نمک و طاری داریم ازین عمرها صاحب ثروت و مکننت
 شویم و یا چنان که در کرده ایم که مکننت و ثروت جز
 از رشوه آرتن و بیعت حاصل کردن و دلال مطاع
 اجانب شدن حاصل نماید شد افسوس جز نامه مقدس
 اسبابی که از جهان ما دور نماید نداریم آنها ...
 تابعی که درمان - خند - شود زرعتش را بده قران -
 خریدن با صرفه تراست از رای ملت و دولت از آنکه
 تمامی از فرنگ بگردند به زرعت قران و دو قران
 بایل آنکه از آن یک قران دو قران چیزی را باز
 نمیگیریم - ولی ده قرانیکه رعیت داده می شود همه
 مخزینة پادشاه بر میگردد و در دست ملت چرخ می زند
 این امر ظالم است که هر چه در ملک و در دست
 رعیت پول باشد همه سکه سلطان خواهد بود -
 در پادشاه بر رعیت پول قسمت نه کرده است و رعیت
 خود سکه نزد - هر چه در ملک پول و مال و نفوس
 است همه ملک و مال و لشکر سلطان عادل میباشد
 باید مدیرین از رجال دولت تمول و ثروت جمیع
 ملک و رعیت را مخزینة دولت تصور کنند والا بدون
 قوت رعیت نه کنزهای زمین و نه خزائن پادشاهان
 عندالطاحه کفاف دولتی را دهد و دوام در ملت کند بلکه
 چنین دانست که حقیقت چنان است جمیع ملک پادشاه خانه
 پادشاه است و اصحاب حرب و رجال دولت عید سلطان
 و رعیت اولاد اوست و هر چه در دست عبد و خادم
 میباشد مال سید و آقا است و هر چه در دست اولاد بوده
 باشد مال پدر و هر چه در خانه باشد مال صاحب خانه
 است حقا که این قول سواب است افسوس بکوش رجال
 ما این حرفها فرو نبرد - رعیت را باید رعیت کرد
 تا ملک آباد شود و هر چه خیر و صلاح مملکت باشد و
 رفاهیت ملت و عزت دولت در آن تصور شود باید
 پیروی کرد که خیر الخیر در آن است - مناسبت پادشاه
 و رجال دولت و رعیت مثل کوسفند و راهی و صاحب
 اغنام است - که رعیت کوسفند - و حکام و رجال
 دولت شبان - و پادشاه صاحب اغنام و اغنام و دایع

خداوندی در دست پادشاه اند بدا به حال کوسفندان
 که راهبانشان ترکان درنده شوند که حالشان
 مانند حال امروزه ایرانیان فلک زده خواهد گردید
 که در واقع لا ملجاء صرف شده ابواب جاره از
 هر طرف بروی آنها مسدود است صاحب کوسفند از
 شبان و کوسفندان خود نباید ظالم شود - باید
 کمال توجه را نماید که شبانها درست متوجه شوند و
 سیراب کنند کوسفندان را و از سرما و کرما و از
 کرک و جانوران و دشمنان نگاه دارند اگر چنین باشد -
 پشم و شیر و روغن و اولاد ایشان زیاد شود - تا
 بمحلی رسند که هر چه از ایشان منافع برداشته شود
 و از پشم و شیر و روغن آنها فروش رسد روز
 بروز زیاد شوند و از حد احصا بگذرند و منافع و
 ربح آن اغنام کنزها طیبی گردد که هیچ فنا نداشته
 باشد و آنرا خلاف این رعایت شود یعنی صاحب اغنام
 غافل باشد - و شبانها غافل و جاهل و راعیان
 عساکر بتفاوت وقت و مقام کوسفندانرا متوجه شوند -
 بعضی را کرک بخورد و بعضی را سگ بدرد و جمعی
 را همسایگان تلف کنند و اندی از کرسکی و نشکی
 هلاک شوند - و باقی کم پشم و بی هیرو بی اولاد
 مانند مسلم است که مالک این گونه کوسفندان هماره
 مفلوك - خوار - ذلیل محتاج و واجانب و همه روزه
 برای مواجب شبانان دست کدبه باسم قرض نزد اجانب
 دراز خواهد کرد خلك بفرق این زندگانی - (تفکر
 حق فهم تفكر ساعة خیر من مجاهدة السنة بغیر معروف
 فاعتبروا ایها المدبرون)

چنانچه بیان شده قباحت این امور وارد بر سلاطین
 است که جمیع رجال دولت و رعیت از بابت البسه و
 خوراک و اسلحه محتاج دشمن خود باشند - خصوص
 دشمنان ظاهر و صحت باطن دشمن - هر سلطنت که اینگونه
 بی خبر باشد در زمانة قلیل رهسپار - المدام گردد روری
 در یکی از محاسن جهانی حاضر بودم ذکر عظمت دولت
 و قوت ملت و ارکان حرب در میان آمد که بعضی را
 عقیده این بود که روز بروز زیاد میشود - نگارنده بیان
 کرد هیات هیات که دولتی ترقی کند و بهزت رسد
 تا آنکه مرتضی از رجال دولت پنج لیره عین بخارجی جبراً
 باج باید بدهند و هر فرد از رعیت يك لیره عین بشارت حکم

◀ زلزله بندر عباس ▶

§ در شمارهای قبل مختصری از زلزله بندر عباس نوشته بودیم آنچه وقایع نگار ما خبر میدهد - قبل از آنکه زلزله شروع شود از زیر زمین آوازه‌های مهیب شنیده میشد و چنان ظاهر میکرد که توپ‌های چندی در پی شلیک میشود - این آواز بیشتر از طرف جزیره (قشم) ظاهر میکرد این ایام هم هوا حبس و بنایت گرم و دریاها آرام است ازین روخفت در هوا پیدا و صداهائیکه از زیر زمین بلند میگردد صاف و بسختی شنیده میشود - در این بین زلزله شروع شد - در دریاها انواع سخت لرزیدن گرفت تا دو ثانیه زمین بعد تمام میلرزید - اهالی از خوف و وحشت خانه‌ها را گذارده فرار نمودند - مکانی در بندر عباس نیست که از صدمه این زلزله خرابی در او واقع نشده باشد - چندین عمارات يك مرتبه رمیدند - و سلسله خرابی عمارات تا یک هفته جاری و نمودار بود - فاصله دو و نیم میل دور از بندر عباس از شدت زلزله زمین شق گردیده و از شکاف آن چشمه جاری شد تا دو روز از (قشم) خبری نرسید سپس بذریعه کشتی خطی از حکومت قشم آمد که اکثر مکانات بسبب زلزله منهدم شده و آبنهائی هم که باقی مانده اند قابل سکونت نمیباشد - عقب بندر عباس کوه است در آنجا نیز زلزله شدیدی شده کرد و تخریب زیادی نمودار و تا مدتی هوا را تیره و تاریک نموده بود

◀ تافانک شهر اکهنو ▶

§ در اکهنو آخرین هفته جولای دو بیست و بیست و دو نفر بامراض مختلفه ذیل بدروم زندگانی گفته اند

۱	از آبله
۱۵۶	از تب
۳	از اسهال
۵	از ضرب
۲	از امراض قلب
۵۵	از دیگر ملل

◀ جشن تاجگذاری دهلی ▶

§ نهم شهریاری جشن تاجگذاری اعلیحضرت (ادورد هفتم) را بطور بسیار مناسب در دهلی مکررقتند - روز مزبور جماعت هندی و مسلمان جوقه جوقه در

کنید که ماقبت کار اینگونه دولت و ملت بکجا منتهی خواهد شد - گفتند آن دولت کدام است - گفتیم دولت علیه گفتند ما بفرنگی باج نمیدهیم - گفتیم آیا از صدر گرفته تا ساق روی هم رفته حساب کنید از نساء و رجال عالی پنج لیره عین البسه نمی پوشید گفتند بلی گفتیم این پول مگر بفرنگ نیرود جواب داد بلی گفتیم رعیت هم مثل آنها اقلأ هر فردی روی هم رفته سالانه يك لیره عین از اجناس فرنگی میخرند - حالا اوصاف کنید در رجال دولت و طابدی ملك و رعیت با این حساره تنگت چند سال دولت میتوان بقدریکه یکسال فرنگان از ملت میگیرند جلب نماید و تمول يك مملکت بجه انداز تصور شود که همه ساله این مبلغ از او کاسته گردد و باز بحال خود بماند همه ساکت شدند بعد عرض کردم که سلطان مال اندیش صاحب غیرت رعیت پرور صلاح ملك و ملت را باید چنین داند که اگر در ملك او غیر از نمد پارچه نتواند ساخت امر کند بجمع رعیت و ارضکان دولت که جز نمد دیگر پارچه نپوشند - و اگر در ملك او غیر از جو چیزی دیگر نرود - هر آینه امر بر رعیت و ارکان دولت خود که غیر از جو چیزی نخورند - این اساس جمیع ترقیات ملیه و دولیه است و بدین هیوه دول فرنگ بمقامات ارجند رسیده و صحت شاهنشاهی مالم یافته اند و ازین جهت است که روس برای اجناس فرنگ اینقدر کرک گذاشته که صرفش در ملك روسیه غیر ممکن شده و بر اجناسی که در ملك خود حمل آمده و دستکاری رعیت خود حمل رعیت خود میباشد کرک قلیل میگیرد - و بعضی را مطلق کرک نمیگیرد - و بسیاری را علاوه که کرک نمیگیرد برای رواج در خارجه به تاجار دستق پول میدهد مثل قند روس و نفت و غیره مدبرین رجال دولت ما البته علت این امور را میدانند حاجت بشرح نیست - نگارنده در اروپا خرید و فروش تاجار و کسبه را دیده غالب این است که در مغاز نهی ایمنان غیر از متاع ملك خود چیزی دیگر نبوده یکی از تاجار آلمانی مینویسد که تور شود آنچشم و شل شود آن دست و خراب شود آن دکان و بر باد شود آن سرمایه که بتناع ملك خود باز و دراز و مفتوح و خرج نکرده - خداوند این صفت مدوح را به ماملت ایرانیه به بخشای